

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدعیان انتظار

دشمنان ظهور

مهدی علیه السلام به یقین خواهد آمد
من و تو در هنگامه‌ی قیام
کدام سو خواهیم بود؟

تألیف
علی رضا برازش



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۲

فهرست

مقدمه.....	۷
فصل ۱: قطعیت ظهور مهدی علیه السلام	۹
فصل ۲: مهم ترین عامل برای تعجیل فرج و پیش انداختن ظهور؛ «مهیّا کردن زمینه، آماده کردن خود و گرد آوردن یاران عدالت جو».....	۱۳
فصل ۳: گسترش عدالت، محوری ترین صفت منجی عالم بشریت علیه السلام	۲۱
فصل ۴: مهم ترین صفات و خصال یاران مهدی علیه السلام	۲۷
فصل ۵: وجوه تشابه قیام انبیا و اولیا.....	۳۵
فصل ۶: آنان که محمد صلی الله علیه و آله را می شناختند ولی صفات عدالت و اصلاح را در وجود خود نهادینه نکرده بودند او را برنرفتند.....	۳۹
فصل ۷: آنان که علی علیه السلام و حق او را می شناختند ولی تحمل عدالت او را نداشتند او را برنرفتند.....	۴۵
فصل ۸: آنان که مهدی علیه السلام را بشناسند ولی عدالت را در وجود خود نهادینه نکرده باشند، تاب تحمل پذیرش عدالت مهدوی را نداشته و به مقابله ی با او برخوانند خاست.....	۴۹
فصل ۹: تعریف عدالت.....	۵۳
فصل ۱۰: خودشناسی (جایگاه من و تو در آزمون عدالت).....	۶۳
فهرست منابع.....	۷۷

مقدمه

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيُلِمَّ بِهِ الشَّعْثَ وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا.

سلام بر مهدی علیه السلام؛ او که خداوند وعده داده است با ظهورش امت‌هایی با عقاید گوناگون را یکپارچه خواهد کرد و تفرقه‌ها را به وحدت بدل خواهد ساخت و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود^۱.

مهدی علیه السلام خواهد آمد، وظیفه‌ی ما در دوران غیبت، زمینه‌سازی ظهور و در دوران ظهور، یاری آن حضرت است و بس. از وجوه تشابه قیام‌های انبیا و اولیا و مصلحان در طول تاریخ این نتیجه‌ی قطعی حاصل می‌شود که «فقط در صورتی که بین مدّعی انتظار و قیام‌کننده سنخیتی برقرار باشد؛ مدّعی، منتظر واقعی محسوب می‌شود و در دوران ظهور به یاری مصلح قیام‌کننده شتافته و به یاران او می‌پیوندد؛ و آلا همو که در دوران غیبت خود را از مدّعیان انتظار می‌پنداشته، در دوران ظهور در زمره‌ی مخالفان و دشمنان درخواهد آمد».

در بین صفات متعدّد انبیا و اولیا و نیز منجی آخرالزمان، محوری‌ترین و بنیادی‌ترین صفت، «عدالت و عدالت‌محوری» است.

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

۸ مدعیان انتظار، دشمنان ظهور

اصل تردیدناپذیر آن است که امام، «امام عادل» است و برای برقراری «عدالت» می‌آید و بقیه‌ی صفات او جز شعاع‌هایی از این صفت بنیادین نیستند. بنابراین دقیق‌ترین سنگ محک برای شناسایی موافقان و مخالفان مهدی علیه السلام در هنگامه‌ی ظهور، محک «عدالت‌دوستی و عدالت‌محوری» است و بس. مهم‌ترین وظیفه‌ی ما نسبت به خود، فرزندان و افراد تأثیرپذیر از ما و نیز نسبت به امامان و حتی نسبت به خدا، شناسایی و آراستن خود به عدالت است که در صورت تحقق، زمینه را برای ظهور مهیا می‌کند؛ در دوران ظهور، جبهه‌ی امام را تقویت می‌کند؛ رضایت حضرت ذوالجلال را پدید می‌آورد؛ و سعادت ابدی ما را تضمین می‌نماید. این مختصر با انگیزه‌ی طرح این جدی‌ترین «وظیفه» نگاشته شده است؛ به آن امید که وسیله‌ای شود برای شناساندن موقعیت ما نسبت به امامی که مدعی انتظارش هستیم - حداقل به خودمان - .

علی‌رضا برازش

تیرماه ۹۲

فصل ۱

قطعیّت ظهور مهدی علیه السلام

قیام و ظهور مهدی علیه السلام قطعی و حتمی است؛ هرچند ممکن است در بعضی از علائم ظهور، تغییراتی حاصل شود و یا در انطباق آن با برخی مصادیق، اختلافاتی وجود داشته باشد، ولی به فرمایش صریح امام صادق علیه السلام؛ اصل قیام «حتمی» است^۱.

موضوع مهدویت و ظهور مهدی آخرالزمان از اعتقاداتی است که تمام فرق اسلامی بلکه تمام ادیان الهی بر آن اتفاق نظر دارند و چه بسا کمتر نحله یا گرایش فکری را می توان شناخت که به قیام و ظهور یک منجی اعتقاد نداشته باشد.

رهبر فرزانه‌ی انقلاب این اصل قطعی و حتمی و مورد اتفاق را این چنین بیان می کنند:

مسأله‌ی مهدویت در اسلام، جزو مسلمات است

یعنی مخصوص شیعه نیست، همه‌ی مذاهب اسلامی، غایت جهان را اقامه‌ی حکومت حق و عدل به وسیله‌ی مهدی علیه السلام قبول دارند. روایات

۱. //کافی، ج ۸، ص ۳۱۰، الصادق علیه السلام: خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَحْتُمِ.

۱۰ مدعیان انتظار، دشمنان ظهور

معتبر از طرق مختلف در مذاهب گوناگون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از بزرگان نقل شده است؛ بنابراین هیچ تردیدی در آن نیست.^۱

اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام مخصوص شیعه نیست، همه‌ی مسلمانان، اعم از شیعه و سنی به این معنا معتقدند. آنچه ما به عنوان یک درس و تعلیم معرفتی و عملی از این قضیه باید بگیریم مهم است.^۲

همه‌ی فرق اسلامی معتقدند که مهدی علیه السلام از نسل طیب و طاهر پیغمبر صلی الله علیه و آله عالم را مملو از عدل و داد و برای اقامه‌ی دین خدا و حق الهی قیام خواهد کرد.^۳

روایات و اخبار در همه‌ی فرق اسلامی پیرامون مهدی علیه السلام و مهدویت خارج از شمار است. مؤلف محترم کتاب مصلح جهانی گوشه‌ای از آمار آن روایات و اخبار را این چنین گزارش می‌کند:

الف: سی و هشت مؤلف و محدث اهل سنت از جمله صاحبان صحاح – ابوداود، ترمذی، ابن ماجه – را نام می‌برد که احادیث و آثار وارده درباره‌ی مهدی علیه السلام را در کتاب‌های خود آورده‌اند.

ب: از بیست و پنج صحابی نام می‌برد که احادیث مهدویت را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند.

ج: از ده نفر از علمای اهل سنت از جمله حافظ ابونعیم و سیوطی نام می‌برد که در مورد مهدی صاحب تألیف و تصنیف‌اند.

د: از شش نفر از علمای اهل سنت نام می‌برد که قائلند احادیث مهدی متواتر است.^۴

از علمای معاصر جهان اسلام به نقل اعتراف «عبدالعزیز بن باز» رئیس مراکز علمی و افتاء مدینه‌ی منوره بسنده می‌کنیم که به صراحت بیان می‌کند:

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۹۰/۴/۱۸.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۸۱/۷/۳۰.

۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۷۷/۹/۱۵.

۴. مصلح جهانی، ص ۱۰۷-۱۱۰.

«احادیث مهدی متواتر معنوی است»^۱

یعنی در اصل اینکه مهدی‌ای هست و او خواهد آمد هیچ شکّی جایز نیست. در پایان این بخش شما را به ملاحظه‌ی یک حدیث مقبول الفریقین^۲ از دریای احادیث مهدویت فرامی‌خوانم که حتی امثال ابن تیمیّه در *منهاج السنن النبویه* آن را صحیح دانسته و سیوطی در *جامع الصغیر* به صحت اسناد آن اذعان کرده است.

ابوداود در کتاب سنن از عبدالله بن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند:

اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌گرداند تا اینکه مردی از من و از اهل بیت من برانگیزد که همانم من است. زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه آکنده از ظلم و بیداد شده باشد.

الالبانی نیز این حدیث را در فصل احادیث «الحسان» کتاب *مصابیح السنّة* آورده است و در رجال‌شناسی *احادیث المشکاة* می‌گوید: اسناد آن نیکوست.^۳

با توجه به عبارت حدیث می‌توانیم فرض کنیم در یک کلاس درس مدیر مدرسه به شاگردان می‌گوید: بچه‌ها معلم شما دیرتر به کلاس می‌آید ولی اگر از آخر وقت یک دقیقه هم بیشتر نمانده باشد در همان یک دقیقه می‌آید و کارش را انجام می‌دهد. پس آمدن معلم حتمی است.

آری، اصل مهدویت از اصول خدشه‌ناپذیر الهی است که پروردگار یگانه از ابتدای خلقت، در جایگاه‌های متعدّد به همه‌ی رسولان خود یادآور شده است.

«لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

بعد از تورات در زبور هم نوشتیم که زمین در نهایت به صالحان خواهد رسید.^۴

۱. مصلح جهانی، ص ۱۵۳.

۲. پذیرفته شده نزد شیعه و اهل سنت.

۳. مصلح جهانی، ص ۱۱۹.

۴. انبیاء، آیه‌ی ۱۰۵.

فصل ۲

**مهم‌ترین عامل برای تعجیل فرج و پیش‌انداختن ظهور؛
«مهیّا کردن زمینه، آماده کردن خود و گرد آوردن یاران عدالت‌جو»**

چرا انبیا و اولیا نتوانستند دنیا را از بدی‌ها پاک کنند؟
چرا هزاران هزار پیامبر و وصی و مصلح به قتل رسیدند؟
چرا امامان شیعه - بعد از امام حسین (علیه السلام) - قیام نکردند؟
چرا مهدی (علیه السلام) قیام نکرد؟
چرا مهدی (علیه السلام) غایب شد؟
چرا مهدی (علیه السلام) امروز ظاهر نمی‌شود و قیام نمی‌کند؟
آیا ما باید کاری انجام دهیم که او بیاید و قیام کند؟
پاسخ را از زبان و قلم اندیشمندان اسلام‌شناس - با بهره‌گیری از آیات و روایات - ارائه می‌کنیم.

رهبر معظم انقلاب چنین می‌گویند:

چه علتی داشت که بسیاری از انبیای بزرگ آمدند و نتوانستند دنیا را از بدی‌ها پاک و پیراسته کنند؟ چرا؟

«چون زمینه‌ها آماده نبود».

۱۴ مدعیان انتظار، دشمنان ظهور

چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان خودش با آن قدرت الهی، با آن نیروی اراده نتوانست ریشه‌ی بدی را بخشکاند؟ چرا؟ چون زمینه نامساعد بود؛ زمینه را نامساعد کرده بودند؛ زمینه را زمینه‌ی دنیاطلبی کرده بودند. عدم آمادگی این طور فاجعه به بار می‌آورد! آن وقت اگر امام زمان (علیه السلام) در یک دنیای بدون آمادگی تشریف بیاورند همان خواهد شد.^۱

وظیفه‌ی امت در دوران غیبت

امروز تکلیف ما چیست؟

شما باید زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه‌ی آماده اقدام کند. از صفر که نمی‌شود شروع کرد.^۲

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی انتظار را چنین معنا می‌کند:

این طور نیست حالا که ما منتظر امام زمان (علیه السلام) هستیم پس دیگر بنشینیم توی خانه‌هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم: «عَجَلْ عَلَی فَرَجِهِ»، «عَجَلْ» با کار شما باید تعجیل شود.

شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او و فراهم آمدن این است که «مسلمین را باهم مجتمع بکنید».^۳

حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی نیز چنین می‌گوید:

دعا برای تعجیل ظهور بسیار مهم است... اما نباید شیعیان به این‌ها قناعت کنند. آنچه لازم است «خودسازی و دیگرسازی» است. «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».^۴

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۵۹/۴/۶.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، همان.

۳. صحیفه‌ی امام، ج ۱۸، ص ۲۶۹.

۴. انبیاء، آیه‌ی ۱۰۵.

مهم‌ترین عامل در تعجیل فرج... ۱۵

اب در لغت عرب تنها به معنای پدر نیست بلکه به معنای صاحب نیز هست. اب‌صالح یعنی کسی که صلاحی در اختیار دارد. اب‌صالح از این آیه قرآن گرفته شده است «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱.

آیا باید منتظر شویم تا جهان پر از ظلم و جور شود تا آنگاه امام زمان علیه السلام ظهور کند؟

پاسخ حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی:

ظلم و فساد در عالم زیاد است. اگر ظلم و فساد به‌تنهایی برای ظهور حضرت کافی بود تا حالا حضرت ظاهر شده بود! ظلم به اندازه‌ی کافی هست!

«ما باید عبادی الصالحون درست کنیم»^۲.

در مورد تعبیر «کما ملئت» یا «بعد ما ملئت» باید دقت کنیم که این عبارت بیانگر اوضاع و احوال جهان در هنگام ظهور است و به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهد شرایط ظهور را بیان کند. بزرگ‌ترین دلیل بر اینکه شرط ظهور حضرت، ظلم و جور نیست این است که اصولاً علت غیبت حضرت، کمی و نقصان ظلم و جور نبوده است.^۳

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز نزدیک‌کردن ظهور را این‌چنین بیان می‌کنند:

هرچه در صلاح خود، در معرفت و اخلاق و رفتار و کسب صلاحیت‌ها در وجود خودتان بیشتر تلاش کنید، این، آینده را نزدیک‌تر خواهد کرد.

۱. فصلنامه‌ی انتظار، شماره ۱، ص ۸.

۲. همان، شماره ۱۱، ص ۲۸.

۳. گفتارهایی در پیرامون امام زمان علیه السلام، ص ۱۸۰.

این‌ها دست خود ماست. اگر ما خودمان را به صلاح نزدیک کنیم، آن روز نزدیک خواهد شد.^۱

برای تحقق ظهور امام زمان علیه السلام وجود ظلم و جور شرط کافی نیست و وجود انسان‌های صالح، انگیزه‌های قوی، ایمان‌های راسخ، گام‌های استوار و دل‌های روشن نیز لازم و ضروری است.^۲

آیا باید منتظر شویم آقا بیاید و کارها را درست کند و ما در دوران حکومت عدل مهدوی نفس راحتی بکشیم و به آقایی و سروری برسیم؟ یا باید زحمت بکشیم و زمینه را برای آمدن ایشان مهیا کنیم؟ که اگر زمینه را آماده نکنیم ظهور همچنان به تأخیر می‌افتد و یا دیگرانی دست به کار خواهند شد و زمینه‌ی ظهور حضرتش را فراهم می‌کنند و در نتیجه افتخار این زمینه‌سازی که به یاری در دوران ظهور خواهد انجامید به آن‌ها خواهد رسید؟ رهبر انقلاب در این زمینه چنین می‌گوید:

این غلط است که فکر کنیم چون امام زمان خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد امروز وظیفه‌ای نداریم. نه، برعکس؛ ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم. انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان علیه السلام آماده کنیم؛ سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد مبارزه کند، احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن‌بینی دارد.^۳

ایشان در موضع دیگری می‌فرمایند:

غایت، جامعه‌ی آرمانی مهدوی است. پس ما هم باید مقدمات را همان‌جور فراهم کنیم. این است آن چیزی که ما را از لحاظ معنوی به

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۷۹/۸/۲۳.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۷۵/۱۰/۸.

۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۸۱/۷/۳۰.

مهم‌ترین عامل در تعجیل فرج... ۱۷

امام زمان علیه السلام نزدیک خواهد کرد. وقتی نتوانستند این عقیده را از مردم بگیرند سعی می‌کنند آن را در ذهن‌های مردم خراب کنند. خراب‌کردن این عقیده چگونه است؟ به این صورت است که بگویند: «خُب آقا می‌آید و همه‌ی کارها را درست می‌کند». این خراب‌کردن عقیده است، این تبدیل کردن یک داروی مقوی به یک داروی مخدر و خواب‌آور است. «خود آقا می‌آید انجام می‌دهد» یعنی چه؟ امروز تکلیف شما چیست؟

شما باید زمینه را آماده کنی تا آن بزرگوار بتواند
بیاید و در آن زمینه‌ی آماده اقدام کند.

از صفر که نمی‌شود شروع کرد! جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود باشد که در او آمادگی و قابلیت باشد و آلا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می‌شود.^۱

زمینه آماده بشود یعنی چه؟

«بندگی صالح» که صفت مشخصه‌ی یاران قائم و زمینه‌سازان ظهور مهدی علیه السلام است، چیست؟

برای ظهور مهدی موعود علیه السلام زمینه باید آماده بشود و آن عبارت از عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است.^۲

اگر بتوانید در درون خود و جامعه‌ی خود تقوا، فضیلت، اخلاق، دین‌داری، زهد و نزدیکی معنوی به خدا را تأمین کنید، پایه و قاعده‌ی ظهور ولی عصر علیه السلام را مستحکم‌تر کرده‌اید و هرچه بتوانید از لحاظ کمیت و مقدار، تعداد مسلمانان مؤمن و مخلص را افزایش بدهید باز به امام زمان علیه السلام و زمان ظهور ولی عصر علیه السلام نزدیک‌تر شده‌اید.^۳

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۵۹/۴/۶.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۷۰/۱۱/۳۰.

۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۵۹/۴/۶.

۱۸ مدعیان انتظار، دشمنان ظهور

در روایتی از امام صادق علیه السلام، تبلور انتظار راستین در «عمل»، «پرهیز از ناپایسته‌ها» و «آراستگی به اخلاق پسندیده» بیان است و امام علیه السلام فقط چنین کسی را منتظر می‌داند.^۱

حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز انتظار راستین و کمک‌کردن به تعجیل فرج را این‌گونه بیان می‌کنند:

اگر بتوانیم آرمان‌های اسلام را در عمل پیاده کنیم و به مردم جهان نشان بدهیم، کار بزرگی برای گسترش فرهنگ مهدویت انجام داده‌ایم.^۲

و ایشان همچنین ادامه می‌دهند:

اگر ما بتوانیم به اندازه‌ی توانمان اسلام را پیاده کنیم الگوی خوبی برای جهان خواهیم بود و این می‌تواند زمینه را برای ظهور حضرت فراهم آورد.^۳

بار دیگر کلام را به رهبر معظم انقلاب می‌سپاریم:

و البته این زمینه‌سازی برای عدالتی که ما در انتظار آن هستیم، با موعظه و نصیحت به دست نمی‌آید... استقرار عدالت احتیاج به این دارد که «مردمان عادل و انسان‌های صالح و عدالت‌طلب، قدرت را در دست داشته باشند».^۴

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) نیز تلاش برای «تحقق قدرت اسلام» و «حاکمیت عدل» را از مصادیق انتظار برمی‌شمرند؛

۱. خورشید مغرب به نقل از غیبت نعمانی، ص ۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰. مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَخَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ.

۲. فصلنامه‌ی انتظار، شماره ۶، ص ۳۰.

۳. همان.

۴. بیانات مقام معظم رهبری، ۸۱/۷/۳۰.

مهم‌ترین عامل در تعجیل فرج... ۱۹

انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور إِنْ شَاءَ اللَّهُ تهیه بشود.^۱

اکنون ما منتظران مقدم مبارکش مکلف هستیم تا با تمام توان، کوشش کنیم تا قانون «عدل الهی» را در این کشور ولی عصر ع حاکم کنیم.^۲

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۸، ص ۳۷۴.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۴۷۳.

فصل ۳

گسترش عدالت، محوری ترین صفت

منجی عالم بشریت علیه السلام

حضرت صاحب علیه السلام که تشریف می آورند برای چه می آیند؟
برای اینکه عدالت را گسترش بدهند.^۱
امام خمینی (ره)

برجستگی صفت عدالت در بین صفات مهدی علیه السلام تا بدان جاست که روایات ما نه تنها او را عادل و برپادارنده‌ی عدالت، بلکه «عدل مجسم» می خوانند.
اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَ «الْعَدْلِ» الْمُتَنْظَرِ^۲.
خدایا بر صاحب امرت درود فرست، همان قیام کننده‌ای که به او امید بسته ایم،
و همان «عدلی» که مورد انتظار است.
أَوَّلُ «الْعَدْلِ» وَ آخِرُهُ^۳.
امام زمان علیه السلام اوّل «عدل» است و نهایت آن.

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱، ص ۱۴.

۲. التّهذیب، ج ۳، ص ۱۱۰.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۴.

السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ وَ «الْعَدْلِ» الْمُشْتَهَرِ.
سلام بر امام زمان علیه السلام، آن قیام‌کننده‌ی مورد انتظار و آن «عدل» مشهور^۱.
کلیدی‌ترین و مشهورترین صفت مهدی علیه السلام «عدالت» است و مهم‌ترین
وظیفه‌ی او «برقراری عدالت».
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ... الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ
عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

خدایا بر حجت و جانشینت در روی زمین درود فرست... او که زمین را
همچنان که پر از ظلم و جور شده است پر از عدل و داد خواهد کرد^۲.

کلام را به مفسر دانشمند قرآن، آقای دکتر محمدعلی انصاری می‌سپاریم:

در تمام روایاتی که در آن از وجود مقدس حضرت سخن به میان آورده‌اند
بر جنبه‌ی قسط و عدالت‌گستری امام زمان علیه السلام و این برنامه‌ی
حکومتی او تأکید بیشتری شده است و علتش این است که «تا هنگامی که
عدالت در جامعه‌ی انسانی لنگ می‌زند بسیاری از اهداف پیامبران الهی
هرگز جامعه‌ی عمل نخواهد پوشید^۳».

و به عقیده‌ی رهبر معظم انقلاب:

انبیا و اولیا آمده‌اند تا جامعه‌ی انسانی را به اقامه‌ی قسط فراخوانند.

در دعای ندبه نیز خطاب به حضرتش چنین می‌گوییم:
أَيْنَ الْمُعْدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ أَيْنَ الْمُرْتَجَى
لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؟

رهبر انقلاب از این فقره‌ی دعا چنین برداشت می‌کند:

امام زمان علیه السلام جامعه‌اش را بر چند پایه بنا می‌کند: اول بر نابودکردن
ریشه‌های ظلم و طغیان؛ یعنی در جامعه‌ای که در زمان ولی‌عصر علیه السلام

۱. بحار/انوار، ج ۹۹، ص ۱۰، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

۲. احتجاج، ص ۴۹۳.

۳. دولت موعود، محمدعلی انصاری، ص ۲۳-۲۲.

گسترش عدالت محوری ترین صفت... ۲۳

ساخته می‌شود، باید ظلم و جور نباشد... نه ظلم اقتصادی و نه ظلم سیاسی و نه ظلم فرهنگی و نه هیچ‌گونه ستمی در آن جامعه دیگر وجود نخواهد داشت.^۱

از پیامبر ﷺ چنین روایت شده است:

اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌گرداند تا اینکه مردی از من و از اهل بیت من برانگیزد که نام او همچون نام من است. زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه آکنده از ظلم و بیداد شده باشد.^۲

ابوسعید خدری نیز از پیامبر ﷺ چنین نقل کرده است:

شما را به آمدن مهدی بشارت می‌دهم که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنان که از ظلم آکنده شده است. وی ثروت‌ها را به عدل و درستی تقسیم می‌کند.

یکی از حاضران پرسید «به درستی» یعنی چه؟

حضرت ﷺ فرمود: «به طور مساوی»، و خداوند دل‌های امت محمد ﷺ را از غنا مالا مال می‌سازد و عدالتش همه را در بر می‌گیرد.^۳

استاد محمدرضا حکیمی از این مباحث چنین نتیجه می‌گیرد:

به‌طور کلی، تداعی موضوع عدل و عدالت و جهانگیر شدن آن از مبحث انتظار، جزء بدیهیات است.

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۵۹/۴/۶.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۷، لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا إِلَّا یَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْیَوْمَ حَتَّى یَخْرُجَ فِیْمَلَأَهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

۳. مصلح جهانی، ص ۱۱۸.

۲۴ مدعیان انتظار، دشمنان ظهور

انتظار، یعنی چشم به راه امامی داشتن که چون بیاید جهان را از عدل و داد مملو سازد؛ پس از آن که از ظلم و جور مملو شده باشد.^۱

انتظار مهدی، انتظار ظهور عدل است.^۲ زیرا «انگاره‌ی اصلی دین، برپاداری عدالت اجتماعی است».^۳

و رهبر معظم انقلاب نیز چنین می‌گویند:

برجسته‌ترین شعار مهدویت عبارت است از «عدالت».

انتظار منتظران مهدی موعود در درجه‌ی اوّل «انتظار استقرار عدالت» است.^۴

انتظار ظهور امام زمان علیه السلام، به معنای انتظار برای پُرسیدن جهان از عدل و داد برای همه‌ی انسان‌ها و انتظار رفع ظلم از صحنه‌ی زندگی بشر و انتظار فرارسیدن دنیایی برتر، از لحاظ معنوی و مادی است.^۵

درد بزرگ بشریت، امروز مسأله فقدان عدالت است. ... مسأله، مسأله‌ی طلب عدالت است.^۶

برادران و خواهران عزیز! نیاز عمده‌ی امروز کشور ما عدالت است؛ مردم از تبعیض رنج می‌برند.^۷

درس دیگری که اعتقاد به مهدویت باید به ما بدهد این است: عدالتی که ما در انتظار آن هستیم، با موعظه و نصیحت به دست نمی‌آید... استقرار

۱. خورشید مغرب، ص ۲۶۸.

۲. همان.

۳. همان ص ۳۸۹.

۴. بیانات مقام معظم رهبری، ۸/۷/۸۱.

۵. بیانات مقام معظم رهبری، ۸/۱۰/۷۵.

۶. بیانات مقام معظم رهبری، ۸/۷/۸۱.

۷. بیانات مقام معظم رهبری، ۸/۸/۸۱.

گسترش عدالت محوری ترین صفت... ۲۵

عدالت احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسان‌های صالح و عدالت‌طلب، قدرت را در دست داشته باشند^۱.

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۸۱/۷/۳۰.

فصل ۴

مهم‌ترین صفات و خصال یاران مهدی علیه السلام چیست؟

یاوران عدل باید عدالت‌محور و یاوران مصلح باید صالح باشند. ظهور در گرو فراهم آمدن یاران عدالت‌پیشه است. بارزترین مشخصه‌ی منتظران حقیقی و یاوران مهدی علیه السلام چیست؟ اگر محوری‌ترین صفت منجی، عدالت‌گستری است، شک نداشته باشید اساسی‌ترین و بارزترین صفت و مشخصه‌ی آنان که در هنگامه‌ی ظهور، مهدی را خواهند شناخت و به یاری‌اش خواهند شتافت «عدالت‌محوری» است و بس. با این شعار کم و بیش آشناییم که «منتظران مصلح خود باید صالح باشند». شک نداشته باشید افراد از زیرکار دررو نمی‌توانند منتظر آمدن مدیری جدّی و کارطلب باشند، حتی اگر جوگیر شوند و برای آمدن چنین مدیری شعار دهند و یا حتّی دعا کنند، رأی بدهند و یا دعوت‌نامه بفرستند؛ آنان که رخوت و تنبلی از وجودشان رخت برنسته، با اوّلین حضور آن مدیر جدّی، از قافله جا می‌مانند، در گروه یاران جا نمی‌گیرند و کم‌کم به سلک معترضان و مخالفان می‌پیوندند - اگر از روز اوّل نپیوسته باشند -؛ دانش‌آموز تنبل و بازیگوشی که آمادگی همراهی با یک معلم جدّی و همپایی با یک مجموعه همکلاسی‌های پرتلاش را ندارد، یا دعا و آرزو می‌کند معلمی جدّی برای کلاس ایشان اعزام نشود یا در چنین کلاسی ثبت‌نام نمی‌کند و یا اگر دیگری برایش ثبت‌نام کرده و یا خود جوگیر

شده و به چنین جمعی پیوسته باشد، در صورتی که سستی و تنبلی جای گرفته در وجود خود را بیرون نکند، به سلک معترضان به معلم و به روند کلاس خواهد پیوست؛ از مجموعه جدا می شود یا برای نیامدن معلّم جدّی، نقشه می کشد، دعا می کند و آرزو می پرورد.

اگر مهدی علیه السلام می آید که عدالت برپا کند، آنانی او را از مهدی نمایان دروغین باز خواهند شناخت و به او خواهند پیوست و در همراهی اش پایدار خواهند ماند که با اصلی ترین صفت و مأموریت او تعارض و مخالفتی نداشته باشند؛ و الاً حتی اگر نامشان مشابه نام حضرت باشد، حتی اگر لفظاً ده ها و صدها و هزاران بار برای تعجیل در فرجش دعا خوانده باشند، به هنگام عمل، از صف یاران او جا می مانند و چه بسا به سلک مخالفان بپیوندند. برای بیان روشن تر این واقعیت بسیار مهمّ قلم را به فقیه نام آشنای حوزه ی مهدویت و عدالت می سپارم. استاد محمدرضا حکیمی در کتاب ارزشمند خورشید مغرب چنین می نویسد:

یکی از شعارهای سرلوحه ای در قرآن کریم این شعار سترگ است.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»

مسأله ای که مسلمان منتظر، باید به آن اهمیّت بدهد و در تحقق و گسترش آن بکوشد «عدل و احسان» است.

سخن از عدالت و دادگری در اسلام و قرآن، اصلی است بنیادی و همه گیر که نیازی به توضیح ندارد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: اندکی از عرب در زمره ی یاران مهدی علیه السلام خواهند بود. راوی با تعجب می گوید: اما افراد بسیاری با او و اوصافش آشنايند و خود را منتظر آمدن او می دانند. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: امر حتمی و تشکیک ناپذیر آن است که مردم مورد آزمایش های مکرر قرار گیرند، خالص را از ناخالص مرحله به مرحله جدا می کنند، خروجی ها را

۱. نحل، آیه ی ۹۰.

۲. خورشید مغرب، ص ۲۷۹.

مهم‌ترین صفات و خصال یاران مهدی علیه السلام ۲۹

دوباره غربال می‌کنند و بسیاری می‌ریزند و در زمره‌ی یاران حضرتش نمی‌مانند.^۱

در حدیث دیگری نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آنگاه که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند بسیار کسانی که خود را شیعه و منتظر مهدی می‌دانستند از گروه همراهان حضرتش خارج می‌شوند و برخی افراد از ادیان و فرقه‌های دیگر حتی آنان که نزدیک به پرستشگران ماه و خورشیدند (بی‌دینان) به او می‌گروند و در زمره‌ی یاران و یاوران او قرار می‌گیرند.^۲

آن کدام صفت است که نداشتن آن، شیعیان شناسنامه‌ای و آنان را که خود را منتظر و یار امام زمان علیه السلام می‌دانند از همراهی امام بازمی‌دارد؟

و آن کدام صفت است که دارا بودن آن، حتی اگر ماه‌پرست و خورشیدپرست باشی تو را به شناخت امام و پاسخ مثبت به دعوت او برای قیام فرامی‌خواند؟

آیا تا کنون مهم‌تر از این پرسش را برای خودمان مطرح کرده‌ایم؟!

با این اوصاف برای شناختن یاران مهدی و اینکه آیا ما و اطرافیانمان در زمره‌ی یاران او خواهیم بود یا در زمره‌ی مخالفانش؟ به دنبال قومیت، نام، دین و مذهب شناسنامه‌ای و ظاهری نباشید. مشخصه و ممیزه‌ی اصلی یاران و همراهان و موافقان مهدی علیه السلام، عادلانه‌زیستن، حامی عدالت بودن، رأی به

۱. میزان/الحکمة، حدیث ۱۲۳۵ به نقل از غیبة نعمانی، الصادق علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ مَعَ الْقَائِمِ علیه السلام مِنَ الْعَرَبِ شَيْءٌ يُسِيرُ فُقِيلَ لَهُ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَخَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُعْرَبَلُوا وَ سَيُخْرَجُ مِنَ الْعَرَبِ خَلْقٌ كَثِيرٌ.

۲. همان، حدیث ۱۲۳۶ به نقل از غیبة نعمانی، الصادق علیه السلام: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ شَيْءٌ عَبْدَةُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ.

عادل و عدالت‌پیشگی دادن، نپذیرفتن رفتار ناعادلانه حتی آنجا که به ظاهر، نفع دنیوی مان را تأمین می‌کند؛ رأی عادلانه دادن حتی اگر یکی از طرفین، دوست، فرزند، وابسته، همشهری، هم‌وطن و یا خودمان باشیم.

بار دیگر قلم را به دست محقق حوزه‌ی عدالت و مهدویت «استاد محمد رضا حکیمی» می‌سپاریم:

چه بسا مردمی چنین بپندارند که منتظرانند و از ثواب و اجر انتظار و منتظران برخوردار، لیکن چنین نیست. چه بسا کسانی تصور کنند که در حال افضل عبادات به سر می‌برند - یعنی انتظار فرج - ، اما چنین نیست.

جامعه‌ای که از نظر اعتقاد و بصیرت و عمل و اخلاق و حضور و اقدام و آمادگی و ثبات و طهارت و زهد و شعور و شناخت و عدل و احسان، آن چنان که پیشوایان گفته‌اند و خواسته‌اند نباشد چگونه منتظر محسوب خواهد گشت^۱؟

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲، حکومت زمین سرانجام به دست بندگان صالح ما خواهد افتاد. این بندگان صالح چه کسانی‌اند؟ اینان از زمین می‌رویند یا از آسمان می‌بارند؟ هیچ‌کدام. بلکه اینان شیعه‌ی مهدی‌اند، شیعه‌ی مهدی همان شیعه‌ی آل محمد ﷺ است؛ همان منتظران، همانان که پیش از قیام مهدی نیز اقتدای به مهدی ﷺ می‌کنند و آیا اقتدای به مهدی جز داشتن صلاح و عمل صالح است؟ و آیا خلقی که اقتدای به مهدی ﷺ کند جز خلق صالح تواند بود؟ پس خلقی که در انتظار ظهور مصلح به سر می‌برد، خود باید صالح باشد^۳!

۱. خورشید مغرب، ص ۲۸۸.

۲. انبیاء آیه‌ی ۱۰۵.

۳. خورشید مغرب، ص ۳۳۲.

کسانی که در مقابل چرب و شیرین دنیا زانوانشان سست می‌شود، چطور می‌توانند منتظر امام زمان علیه السلام به حساب بیایند؟

کلام را به رهبر فرزانه‌ی انقلاب می‌سپاریم که خود با حضور هشت ساله در رأس قوه‌ی اجرایی و بیش از دو دهه سگانداری انقلابی که داعیه‌ی انتظار مهدی علیه السلام را دارد بیش از هرکس به این حقیقت واقف است که مهدی برای برقراری عدالت می‌آید و قرار نیست به تنهایی دنیا را پر از عدل و داد کند، و کسانی که بی‌عدالتی و نفی هرگونه تبعیض را از وجود خود برنکنده باشند، نه می‌توانند خود را در زمره‌ی منتظران به حساب آورند و نه در هنگامه‌ی ظهور در جبهه‌ی عدالت حضور خواهند یافت.

امام زمان به تنهایی دنیا را پر از عدل و داد نمی‌کند. امام زمان از آحاد مردم مؤمن و با تکیه‌ی به آن‌هاست که بنای عدل را در سرتاسر عالم استقرار می‌بخشد. کسانی که در مقابل چرب و شیرین دنیا خود را می‌بازند و زانوانشان سست می‌شود، کسانی که برای مطامع شخصی خود حاضر نیستند هیچ حرکتی را که مطامع آنان را به خطر می‌اندازد انجام دهند، این‌ها چطور می‌توانند منتظر امام زمان به حساب بیایند؟ کسی که در انتظار آن مصلح بزرگ است باید در خود زمینه‌های اصلاح را آماده کند و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد، این را همه بدانند؛ «کسی که خودش آلوده به فساد باشد قادر نخواهد بود با فساد مبارزه کند. کسانی که در مقابل چرب و شیرین دنیا زانوانشان سست می‌شود چطور می‌توانند منتظر امام زمان به حساب بیایند؟ اگر مسؤولی که فلان تجارت خارجی و فلان مناقصه‌ی بزرگ در اختیار اوست به خود اجازه دهد برای منافع شخصی و جمع‌آوری ثروت برای خود یا نزدیکانش از این امکان استفاده کند، این تبعیض است؛ این چیزی است که اسلام برای مبارزه با آن آمده است^۱».

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۸۱/۷/۳۰.

هم ایشان اذکار و دعاهایی را که از حدّ زبان تجاوز نمی‌کند و اثری بر قلب و جوارح گوینده ندارد بی‌فایده دانسته و تعریف بسیار زیبایی از نزدیک‌شدن به منجی آخرالزمان علیه السلام ارائه می‌دهند که «نزدیکی، نه نزدیکی زمانی است و نه نزدیکی مکانی، بلکه نزدیکی معنوی است».

چه بسیار کسانی که قرن‌ها قبل از قیام حضرتش دار فانی را وداع گفته باشند ولی منتظر و یار و یاور محسوب بشوند و چه‌بسا کسانی که در زمان ظهور زیست کنند ولی از امام دور باشند. پیوند قلبی و تذکر و توجه روحی به آن مظهر رحمت و قدرت و عدل حق تعالی، انسان را عروج و رشد می‌دهد... لقلقله‌ی زبان در این زمینه تأثیر چندانی ندارد^۱.

نزدیک شدن به امام زمان علیه السلام نه نزدیک‌شدن در مکان است نه نزدیک‌شدن به زمان... نزدیک‌شدن ما به امام زمان علیه السلام یک نزدیک‌شدن معنوی است؛ یعنی شما در هر زمانی تا پنج سال دیگر، تا ده سال دیگر تا صد سال دیگر که بتوانید کیفیت و کمیت جامعه اسلامی را افزایش بدهید، امام زمان علیه السلام ظهور خواهد کرد^۲.

در کتاب شریف غیبت تألیف شیخ طوسی رحمته الله از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل شده که اقتدا به امام زمان علیه السلام را منحصر به دوران ظهور نمی‌داند و وظیفه‌ی مدّعی انتظار را اقتدای تمام و کمال به امام غایب می‌داند.

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدِرٌ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ.

خوشا به حال آن که قائم آل محمد علیه السلام را درک کند درحالی که قبل از قیام، به او اقتدا می‌کرده است^۳.

و من و تو خوب می‌دانیم امام دارای چه صفاتی است. علاوه بر روایات پُر تعدادی که بازگوکننده‌ی صفات بی‌شمار مهدی با محوریت عدالت و حق‌طلبی است، زیاراتی که عموم منتظران اسمی، خطاب به حضرتش قرائت می‌کنند - از

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۷۴/۱۰/۱۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۵۹/۴/۶.

۳. خورشید مغرب، ۳۲۴، به نقل از کتاب الغیبة، ص ۴۵۶.

مهم‌ترین صفات و خصال یاران مهدی علیه السلام ۳۳

جمله زیارت آل‌یاسین و دعای ندبه و زیارت جامعه - نیز مملو از عباراتی است که بار عملی دارند و انتظار و پیروی را از یک لقلقله‌ی زبانی خالی از تعهد دور می‌کنند و دعاکننده را به آراستن خود به صفات مهدوی فرا می‌خوانند. تعبیر را از قلم استاد حکیمی پی‌بگیریم:

بزرگ‌ترین امرکننده به معروف و نهی‌کننده از منکر در روزگار ظهور، خود «مهدی» است. پس چگونه ممکن است جامعه‌ی منتظر، خشنودی مهدی را نخواهد و در این بُعد به مهدی اقتدا نکند و به او تشبیه نجوید^۱؟

همچنین در زیارت می‌خوانیم: «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ خَرِّبْ لِمَنْ حَارَبَكُمْ». این شعار شورآور بزرگ به چه معنی است؟ آیا جز این است که شیعه باید با هر فرد و هر جریان و هر حاکمیتی که در برابر حق تسلیم است و پیرو حق است موافق باشد و با هر فرد و هر جریان و هر حاکمیتی که در برابر حق می‌ایستد مخالف باشد و بایستد و نبرد کند^۲؟

در زیارت می‌خوانیم «و نُصَرِّتِي لَكُمْ مَعْدَةً» ما در این جمله به صراحت می‌گوییم که «آماده‌ی یاری دین و پیشوایان دینی هستیم»، پس باید آماده باشیم و وسایل یاری را فراهم کرده و تعلیم‌های لازمه را آموخته باشیم تا بتوانیم چنین بگوییم.

آیا این آمادگی به صرف گفتن محقق خواهد گشت؟ آیا آمادگی، گفتن است و بس؟ یا آمادگی برای یاری کردن، فراهم ساختن وسایل یاری کردن است و گذراندن تمرین‌های لازم^۳؟

میان تربیت (خط زندگی فردی) و سیاست (خط زندگی اجتماعی) جدایی نیست. هر یک در آن دیگری نقش سرنوشت‌ساز دارد؛ اگر در جامعه‌ای تربیت اسلامی نباشد، سیاست اگر اسلامی هم باشد موفق نیست و کاری

۱. خورشید مغرب، ص ۲۷۲.

۲. همان، ص ۳۲۴.

۳. همان، ص ۳۲۳.

از پیش نمی‌برد؛ و اگر در جامعه‌ای سیاست اسلامی نباشد، تربیت اگر اسلامی هم باشد موفق نیست و کاری از پیش نمی‌برد^۱.

پایان بخش این فصل را نیز از کلام صادق آل محمد علیه السلام نقل می‌کنیم:

هر که از اینکه نام خود را در زمره‌ی اصحاب و یاوران مهدی علیه السلام ببیند خوشحال می‌شود، باید صفت انتظار را درون خود متجلی کند؛ و کسی منتظر است که خود را به پرهیز از نابایسته‌ها وادارد و خود را به اخلاق پسندیده و مهدی‌وار بیاراید.

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ»^۲.

۱. خورشید مغرب، ص ۲۲۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

فصل ۵

وجوه تشابه قیام انبیا و اولیا

وجه تشابه قیام محمدی علیه السلام، علوی علیه السلام و مهدوی علیه السلام

بشیر نبال گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردم می گویند، مهدی علیه السلام که قیام کند کارها خودبه خود درست می شود و به اندازه ی یک حمامت خون نمی ریزد. امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز چنین نیست؛ به خدایی که جانم به دست اوست سوگند، اگر قرار بود کار برای کسی خودبه خود درست شود برای پیامبر صلی الله علیه و آله می شد، با اینکه دندانش شکست و صورتش شکافت.^۱

رهبر معظم انقلاب نیز در هم راستایی اهداف بعثت پیامبران و جامعه ی مهدوی چنین می گویند:

اگر این آیه ی قرآن که درباره ی بعثت پیامبران می فرماید: «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» - یعنی: پیامبران مبعوث شدند تا قسط و عدل در جامعه ی بشری استوار بشود - اشاره به هدف بعثت می کند، پس حکومت مهدی علیه السلام و جامعه ی مهدوی، همان جامعه ای است که این هدف را به طور کامل تأمین می کند.^۲

۱. عصر زندگی، ص ۷۲. به نقل از غیبة النعمانی، ص ۳۸۴، «حِينَ أَذْمِيتُ رَبَّاعِيَّتَهُ وَ شَجَّ فِي وَجْهِهِ».

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۶۰/۳/۲۹.

و نیز می‌فرمایند:

جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود باشد که در او آمادگی و قابلیت باشد؛ و الاً مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می‌شود. چه علتی داشت که بسیاری از انبیای بزرگ آمدند و نتوانستند دنیا را از بدی‌ها پاک و پیراسته کنند؟ چرا؟ چون زمینه‌ها آماده نبود. چرا امیرالمؤمنین علیه السلام نتوانست ریشه‌ی بدی را بخشکاند؟ چرا؟ چون زمینه نامساعد بود^۱.

اگر ما را به مطالعه‌ی تاریخ فراخوانده‌اند، نه فقط برای بالارفتن توان داستان‌سرایی است، بلکه مطالعه‌ی تاریخ فقط آنگاه که با «عبرت» قرین شود سودمند خواهد بود و لاغیر.

اگر طبق نص صریح قرآن ما را به الگوبرداری از پیامبر صلی الله علیه و آله فراخوانده‌اند، عمل به این دستور قرآن جز با مطالعه‌ی روش زندگی پیامبر و تلاش برای پیاده‌کردن آن در زندگی خود میسر نمی‌شود. علی علیه السلام الگوبرداری از رسول گرامی صلی الله علیه و آله را نه فقط در آداب شخصی بلکه در روش حکومت و زندگی اجتماعی نیز جاری و ساری می‌داند؛

مطمئناً مهدی آخرالزمان علیه السلام نیز که می‌خواهد حکومتی الهی برپا کند، مقدمات برپایی حکومتش و نیز نحوه‌ی مملکت‌داری بلکه جهان‌داری‌اش مطابق الگوهای محمدی و علوی خواهد بود.

چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بر آن بود تا روش حکومت و نحوه‌ی برخورد خود را با بیت‌المال مسلمین مطابق روش پیامبر صلی الله علیه و آله تنظیم کند. در کتاب شریف کافی روایتی با این مضمون از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است:

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۵۹/۴/۶.
۲. احزاب آیه‌ی ۲۱، لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.

وجوه تشابه قیام انبیا و اولیا ۳۷

اموال و ثروت‌های عمومی را مطابق آنچه رسول الله ﷺ تقسیم می‌کرد، مساوی تقسیم خواهیم کرد.^۱

امام صادق (علیه السلام) نیز با ذکر امتحانی که از یاران موسی (علیه السلام) گرفته شد^۲ یادآور می‌شود:

یاران قائم (علیه السلام) نیز تحت چنین امتحان‌هایی واقع خواهند شد.^۳

در نتیجه برای آگاهی از این حقیقت که چه کسانی به مهدی (علیه السلام) خواهند پیوست و چه کسانی او را انکار خواهند کرد دو راه وجود دارد؛ الف: در آیات و روایات، به جستجوی صفات یاوران و خصال دشمنان و منکران مهدی (علیه السلام) بپردازیم، که در این صورت جز به عدالت و عدالت‌محوری نخواهیم رسید و به هر صفت دیگری نیز که نزدیک شویم درحقیقت جز شعاعی از نور عدالت و عدالت‌خواهی و یا مقدمه‌ای برای آمادگی پذیرش عدالت و نهادینه کردن آن در رفتارهای شخصی و اجتماعی نیست و نخواهد بود. ب: تاریخ انبیا و اولیا و مصلحان را مطالعه کنیم، وجه مشترک صفات ایشان، همان صفات مهدی (علیه السلام) و برآیند صفات یاران ایشان، صفات یاران مهدی (علیه السلام) خواهد بود؛ و آشنایی با صفات منکران و مخالفان و معارضان پیامبران و امامان و دیگر مصلحان دینی، ما را به صفاتی رهنمون می‌شود که چنانچه آن صفات را از وجود خود بیرون نکرده باشیم، ما هم با همه‌ی ادعاهایمان، به صف منکران و معارضان خواهیم پیوست. از وقوع چنین سرنوشت تلخ و ناگواری به خدا پناه می‌بریم و در فصل آینده وجهی از این تشابه را آشکارتر بر شما عرضه می‌کنیم.

۱. //کافی، ج ۸، ص ۵۹، وَ أُعْطِيتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْطِي بِالسَّوِيَّةِ.

۲. بقره آیه ۲۴۹، إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ.

۳. بحار/الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

فصل ۶

آنان که محمد ﷺ را می‌شناختند ولی صفات عدالت و اصلاح را در وجود خود نهاده‌ینه نکرده بودند او را برنرفتند

قرآن کریم ماجرای یهودیانی را که پیامبر ﷺ را به‌خوبی می‌شناختند ولی علی‌رغم «شناخت بسیار روشن و واضح» که خداوند آن را به «شناخت پدر از فرزند»^۱ تشبیه می‌کند، نه‌تنها به پیامبر نگرودند بلکه در دشمنی با او نیز سنگ تمام گذاشتند، در دو آیه‌ی ۱۴۶ بقره و ۲۰ انعام ذکر می‌کند. قرآن‌شناس موقّق، صاحب تفسیر نور - که با روش استخراج پیام از آیات الهی، تفسیر خود را به رشته‌ی تحریر درآورده است - از آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی انعام چنین پیامی برداشت می‌کند:

تنها شناخت و علم، مایه‌ی نجات انسان نیست. چه بسیار خداشناسان و پیامبرشناسان و دین‌شناسان که به خاطر عناد از زیان‌کارانند.^۲

در کتاب شریف کافی در ارتباط با آیات فوق، دو حدیث حکایت‌گونه و نسبتاً طولانی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ضمن نقل آیات و ترجمه‌ی آن و

۱. بقره، آیه‌ی ۱۴۶، یَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ.

۲. تفسیر نور، انعام، آیه‌ی ۲۰، پیام ۳.

نیز نقل دو روایت مذکور، شما را به تأمل و عبرت‌گیری از این ماجرای بسیار مهم فرامی‌خوانم.

ترجمه‌ی آیه‌ی ۸۹ سوره‌ی بقره:

و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آن‌ها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند (که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند). با این همه، هنگامی که این کتاب و پیامبری که از قبل شناخته بودند نزد آن‌ها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر آنانی باد که روی حقیقت را می‌پوشانند!

ترجمه‌ی آیه‌ی ۱۴۶ سوره‌ی بقره:

کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می‌شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می‌کنند!^۲

ترجمه‌ی آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی انعام:

آنان که کتاب آسمانی به ایشان داده‌ایم، به‌خوبی او [پیامبر] را می‌شناسند، همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند؛ ولی کسانی که سرمایه‌ی وجود خود را از دست داده‌اند، ایمان نمی‌آورند.^۳

و اما روایات:

در حدیث اول امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

و چون آن‌ها [یهود] آنچه را شناختند انکار کردند، خدا به این بلا گرفتارشان کرد و روح ایمان را از آن‌ها گرفت و تنها سه روح را در پیکرشان باقی گذارد: روح قوت و روح شهوت و روح بدن؛ سپس آن‌ها را به چارپایان تشبیه کرد و

۱. بقره آیه‌ی ۸۹، وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ.

۲. بقره، آیه‌ی ۱۴۶، الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ إِنَّ قَرِيبًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ.

۳. انعام، آیه‌ی ۲۰، الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

فرمود: «آن‌ها جز به مانند چارپایان نیستند. زیرا چارپا هم با روح قوت بار می‌کشد و با روح شهوت علف می‌خورد و با روح بدن راه می‌رود.^۱

ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی این کلام خدای عزّ و جلّ: «و از پیش بدان بر کافران پیروزی می‌جستند...»^۲ چنین روایت کرده است:

یهودیان در کتاب‌های خود یافته بودند که مقصد هجرت محمد ﷺ میان کوه «عیر» و کوه «أُحُد» است. با امید رسیدن به آن محل از سرزمین خود بیرون آمده و به جستجو پرداختند تا اینکه به کوهی به نام «حداد» برخوردند و گفتند: «حداد» و «أُحُد» یکی است؛ از این رو در اطراف آن کوه توقّف کرده و شروع به آبادانی کردند. برخی از ایشان در «تیماء» منزل گرفتند و برخی در «فدک» و برخی در «خیبر». پس از مدّتی آنان که در تیماء بودند تصمیم به دیدار گروهی دیگر از برادران خود گرفتند؛ بدین سبب از مردی اعرابی از قبیله‌ی قیس شتر کرایه کردند. آن مرد قیسی به آن‌ها گفت: من شما را از میان دو کوه «عیر» و «أُحُد» عبور می‌دهم. آن‌ها به او گفتند: هر زمان به آن دو کوه رسیدی ما را خبر کن. چون به وسط سرزمین مدینه رسیدند مرد قیسی به آن‌ها گفت: این کوه «عیر» است و آن دیگری «أُحُد». یهودیان از شترها پایین آمدند و گفتند: «ما به مقصود خود رسیدیم و دیگر نیازی به شتران تو نداریم، تو به هر کجا که خواهی برو». پس از آن به برادران خود که در فدک و خیبر بودند پیغام فرستادند که ما به محلی که در طلب آن بودیم رسیدیم، شما هم نزد ما بیایید. آنان در پاسخ ایشان پیغام دادند: فاصله‌ی ما با شما نزدیک است، هرگاه هجرت محمد ﷺ محقق شد شتابان نزد شما خواهیم آمد. اینان در شهر مدینه اموالی به دست آوردند و چون دارایی آن‌ها زیاد شد «تَبَّع» (پادشاه وقت یمن) از وضع آنان مطلع گشت و به جنگ ایشان آمد، یهود به قلعه‌های خود پناهنده شدند ولی چنان مردمان دل‌رحمی بودند که برای سربازان گرسنه‌ی لشکر تبّع دلسوزی می‌کردند و

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۸۱، فَلَمَّا جَعَدُوا مَا عَرَفُوا ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ أَسْكَنَ أَبْدَانَهُمْ ثَلَاثَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ ثُمَّ أَضَافَهُمْ إِلَى الْأَنْعَامِ فَقَالَ إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ لِأَنَّ الدَّابَّةَ إِنَّمَا تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ وَ تَغْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَ تَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ.

۲. بقره آیه‌ی ۸۹.

شبانگاهان از بالای قلعه‌ها برای سربازان خرما و نان جو می‌انداختند، این عمل انسانی به گوش تُبّع رسید و دلش به حال آن‌ها سوخت و ایشان را امان داد، یهود از قلعه‌ها به زیر آمده و نزد او آمدند، تُبّع به آنان گفت: من از شهر شما خوشم آمده و تصمیم گرفته‌ام در اینجا بمانم. یهودیان به او گفتند: تو نمی‌توانی چنین کنی زیرا اینجا هجرتگاه پیغمبری است و هیچ‌کس پیش از او نمی‌تواند فرمانروای این شهر شود، تُبّع به ایشان گفت: پس من از خاندان خود گروهی را در میان شما می‌گذارم تا چون آن پیغمبر آمد او را یاری و کمک دهند، پس دو گروه «اوس» و «خزرج» را در میان آن‌ها گذارد و سال‌ها بعد چون جمعیت این دو گروه در مدینه زیاد شدند به اموال یهود دست‌درازی می‌کردند و در مقابل یهودیان به آن‌ها چنین می‌گفتند:

«بدانید که چون محمد مبعوث گردد، شما را از شهرهای

ما بیرون می‌کند و دستتان را از اموال ما کوتاه می‌گرداند».

ولی آنگاه که خدای عز و جل محمد ﷺ را مبعوث فرمود، انصار - همان اوس و خزرج - به او ایمان آوردند ولی یهود به او کافر شدند؛ و این است معنای گفتار خدای عز و جل که می‌فرماید:

«و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آن‌ها آمد که موافق

نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر

کافران می‌دادند (که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند). با این همه،

هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آن‌ها

آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد!».

۱. //الکافی، ج ۸، ص ۳۰۸، مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِیْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بصیرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ كَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا» فَقَالَ كَانَتِ الْيَهُودُ تَجِدُ فِي كِتَابِهَا، أَنَّ مُهَاجِرَ مُحَمَّدٍ ﷺ مَا بَيْنَ عَيْبَرٍ وَ أَخَذَ فَخَرَجُوا يَطْلُبُونَ الْمَوْضِعَ فَمَرُّوا بِجَبَلٍ يُسَمَّى خَدَّادًا فَقَالُوا خَدَّادُ وَ أَخَذَ سَوَاءً فَتَفَرَّقُوا عَنْهُ فَنَزَلَ بَعْضُهُمْ بَنِيْمَاءَ وَ بَعْضُهُمْ بِفَدَكٍ وَ بَعْضُهُمْ بِخَيْبَرَ فَاشْتَقَّ الَّذِينَ بَنِيْمَاءَ إِلَى بَعْضِ إِخْوَانِهِمْ فَمَرَّ بِهِمْ أَعْرَابِيٌّ مِنْ قَبِيسٍ فَتَكَارَوْا مِنْهُ وَ قَالَ لَهُمْ أَمْرٌ بِكُمْ مَا بَيْنَ عَيْبَرٍ وَ أَخَذَ فَقَالُوا لَهُ إِذَا مَرَرْتَ بِهِمَا فَادْبَا بِهِمَا فَلَمَّا تَوَسَّطَ بِهِمْ أَرْضَ الْمَدِينَةِ قَالَ لَهُمْ ذَاكَ عَيْبَرٌ وَ هَذَا أَخَذَ فَنَزَلُوا عَنْ ظَهْرِ إِيْلِهِ وَ قَالُوا قَدْ أَصَبْنَا بُعَيْنَنَا فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي إِيْلِكَ فَادْهَبْ حَيْثُ شِئْتَ وَ كَتَبُوا إِلَى إِخْوَانِهِمْ الَّذِينَ بِفَدَكٍ وَ خَيْبَرَ أَنَا قَدْ أَصَبْنَا الْمَوْضِعَ فَهَلُمُّوا إِلَيْنَا فَكَتَبُوا إِلَيْهِمْ

آنان که محمد ﷺ را می‌شناختند ولی... ۴۳

در حدیث دوم اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدم که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند (که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند). با این همه، هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آن‌ها آمد، به او کافر شدند»^۱. امام علیه السلام فرمود:

در فاصله‌ی زمانی میان عیسی علیه السلام و محمد ﷺ، مردمی بودند که بت‌پرستان را به آمدن پیغمبر ﷺ تهدید می‌کردند و به آن‌ها می‌گفتند: «به طور حتم پیغمبری می‌آید و بت‌های شما را می‌شکند و با شما چنین و چنان خواهد کرد، ولی چون رسول خدا ﷺ به مدینه آمد، همان گروه مدعی انتظار، به آن حضرت، کافر شدند»^۲.

روشن‌ترین و ساده‌ترین عبرت و برداشتی که از این واقعه‌ی تاریخی و نقل قرآن و روایت حاصل می‌شود آن است که:

أَنَا قَدْ اسْتَقَرَّتْ بِنَا الدَّارُ وَ اتَّخَذْنَا الْأَمْوَالَ وَ مَا أَقْرَبْنَا مِنْكُمْ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَا أَسْرَعْنَا إِلَيْكُمْ فَاتَّخَذُوا بِأَرْضِ الْمَدِينَةِ الْأَمْوَالَ فَلَمَّا كَثُرَتْ أَمْوَالُهُمْ بَلَغَ تَبَعُ فَعَزَّاهُمْ فَتَخَصَّصُوا مِنْهُ فَخَاصَرَهُمْ وَ كَانُوا يَرْفُقُونَ لِبَعْضِ أَصْحَابِ تَبَعٍ فَيَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِاللَّيْلِ التَّمَرُ وَ الشَّعِيرِ فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ تَبَعُ فَرَّقَ لَهُمْ وَ أَمَنَهُمْ فَزَلُّوا إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ إِنِّي قَدْ اسْتَطَلْتُ بِلَادَكُمْ وَ لَا أَرَانِي إِلَّا مُقِيمًا فِيكُمْ فَقَالُوا لَهُ إِنَّهُ لَيْسَ ذَاكَ لَكَ إِنَّهَا مُهَاجِرٌ نَبِيٌّ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَخِي حَتَّى يَكُونَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُمْ إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ مِنْ أَسْرَتِي مَنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ سَاعَدَهُ وَ نَصَرَهُ فَخَلَفَ حَتَّى مِائَةِ الْأَوْسِ وَ الْخَزَرَجِ فَلَمَّا كَثُرُوا بِهَا كَانُوا يَتَنَاولُونَ أَمْوَالَ الْيَهُودِ وَ كَانَتِ الْيَهُودُ تَقُولُ لَهُمْ أَمَا لَوْ قَدْ بَعَثَ مُحَمَّدٌ لَيُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ دِيَارِنَا وَ أَمْوَالِنَا فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحَمَّدًا ﷺ أَمَنَتْ بِهِ الْأَنْصَارُ وَ كَفَرَتْ بِهِ الْيَهُودُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَنَبْلُوَنَّكَ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ».

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۹

۲. // الکافی، ج ۸، ص ۴۸۲، علی بن ابراهیم عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن اسحاق بن عمار قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك و تعالی - وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ قَالَ كَانَ قَوْمٌ فِيمَا بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ كَانُوا يَتَوَعَّدُونَ أَهْلَ الْأَصْنَامِ بِالنَّبِيِّ ﷺ وَ يَقُولُونَ لَيُخْرِجَنَّ نَبِيٌّ فَلْيَكْسِرَنَّ أَصْنَامَكُمْ وَ لَيَفْعَلَنَّ بِكُمْ [وَ لَيَفْعَلَنَّ] فَلَمَّا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَفَرُوا بِهِ.

عزیزان من؛ اگر مهدی را به اسم و رسم و شمایل و حسب و نسب بشناسید، ولی صفات مهدوی را در وجود خود نهاده‌ینہ نکرده باشید، به گاه ظهور، او را انکار خواهید کرد و به نسبتِ دوری‌تان از صفات مهدوی و صفات یاوران او، در جبهه‌ی مخالف به فعالیت خواهید پرداخت و یا سکوت کرده و با این اقدام خود نیز عملاً جبهه‌ی باطل را تقویت خواهید کرد؛ همچنان که پیش از این نیز، بسیار رخ داده است.

بار دیگر به کلام استاد حکیمی ارجاع می‌دهم که می‌فرماید:

چه بسا مردمی چنین بپندارند که منتظرانند،
لیکن چنین نیست؛
چه بسا کسانی تصوّر کنند که در انتظار فرج
و افضل عبادات به سر می‌برند،
اما چنین نیست.^۱

آری! برای حضور در جمع منتظران و یاوران مهدی، باید صفات مهدی و یاورانش را آموخت و در وجود خود رسوخ داد و نهاده‌ینہ کرد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب «لقلقه‌ی زبان در این زمینه تأثیر چندانی ندارد»^۲.

۱. خورشید مغرب، ص ۲۸۸.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۷۴/۱۰/۱۹.

فصل ۷

آنان که علی علیه السلام و حق او را می شناختند ولی تحمل عدالت او را نداشتند او را برنرفتند

ماجرای حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام و انکار اکثریت قریب به اتفاق آنان که بارها و بارها از زبان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وصایت و خلافت و امامت او را شنیده بودند، روشن تر از آن است که نیازی به بازخوانی و بازگویی داشته باشد. حجة الاسلام و المسلمین قرائتی صاحب تفسیر نور، ذیل آیه ۸۳ سوره ی نحل، چنین پیامی برداشت می کند که: «علم و شناخت برای پذیرش حق کافی نیست». ایشان چنین می نویسند:

وقتی علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در حال رکوع، انگشتر خود را به فقیر داد و آیه ی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» نازل شد که «ولی شما فقط خدا و رسول و کسی است که در رکوع انفاق می کند». گروهی ولی خود را شناختند ولی انکار کردند؛ در این هنگام این آیه نازل شد «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا». «نعمت خدا را می شناسند ولی انکار می کنند».

پیام‌های آیه:

۱. علم و شناخت کافی نیست، پذیرش و عمل لازم است.

۲. ریشه‌ی کفر، علاوه بر جهل، تعصّب‌های قومی، لجاجت روحی و حفظ منافع مادی است.

واضح‌تر از عدم پذیرش اولیه - بعد از رحلت پیامبر ﷺ - ماجرایی از بیعت برگشتن دنیازدگانی است که علی‌رغم شناخت علی‌الکلیه، علی‌رغم دعوت از او برای پذیرش خلافت و علی‌رغم بیعت با او، اجرای عدالتش را برنرفتند و نه تنها از یاری‌اش دست برداشتند بلکه جبهه‌ی مخالف تشکیل دادند و در مقابل امام زمانشان دست به شمشیر بردند. کاری که اگر ما نیز به صفاتی همچون صفات آنان آلوده باشیم انجام خواهیم داد. «حتی اگر عمری داعیه‌ی انتظار داشته و دعای فرج خوانده باشیم».

رهبر انقلاب «دنیاطلبی» را عامل اصلی خروج از جبهه‌ی امام و تشکیل جبهه‌ی مخالف می‌داند:

چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان خودش با آن قدرت الهی، با آن نیروی اراده نتوانست ریشه بدی را بکشاند؟ چرا؟ چون زمینه نامساعد بود، زمینه را نامساعد کرده بودند. زمینه را زمینه دنیاطلبی کرده بودند. عدم آمادگی این طور فاجعه به بار می‌آورد^۱.

یکی از مصادیق این چرخش از جبهه‌ی موافقان و یاوران امام به جبهه‌ی مخالف که برای من و شما و بسیاری از مدعیان انتظار می‌تواند عبرت‌آموز باشد؛ صحابی بزرگ و پسر عمه‌ی پیامبر ﷺ زبیر بن عوام است. جنگاوری‌های زبیر، دریافت لقب سیف الاسلام [شمشیر اسلام]، بوسه‌ی پیامبر ﷺ بر شمشیر او و وجود ارزشمندش در جنگ‌های زمان رسول الله ﷺ بر هیچ منصفی پوشیده نیست.

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۵۹/۴/۶.

آنان که علی علیه السلام و حق او را می‌شناختند... ۴۷

همراهی‌اش با خلیفه‌ی برحق - امیرالمؤمنین علیه السلام - در روزهای بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و دفاعش از امام مظلوم در مسجد مدینه در مقابل اصحاب سقیفه در تاریخ ثبت و ضبط است. این تعلق خاطر و حق را به جانب علی علیه السلام دانستن تا بعد از مرگ خلیفه‌ی دوم نیز ادامه می‌یابد. در شورای شش نفره‌ی ابداعی خلیفه‌ی دوم برای انتخاب خلیفه‌ی بعد، زبیر رأی خود را به امیرالمؤمنین علیه السلام داد. یعنی زبیر علی را می‌شناسد و تا اینجا - سال ۲۳ هجری - نیز پای علی علیه السلام می‌ایستد. حق را می‌شناسد و عملاً هم رأی خود را به او می‌دهد. اما زبیر و علی علیه السلام رأی نمی‌آورند. خلیفه‌ی سوم بر سر کار می‌آید و آن تبعیض‌ها و تقسیمات ناعادلانه‌ی بیت‌المال مسلمین - که به برکت فتوحات لبریز از غنایم و هدایاست - زبیر و زبیریان را نیز به دام می‌اندازد و به تعبیر رهبر انقلاب «دنیا طلب» می‌کند.

همین جناب زبیر و دیگران که علی را و حقانیت او را خوب می‌شناختند، با اصرار از او می‌خواهند خلافت و حکومت را بپذیرد. علی علیه السلام می‌بیند و می‌داند این دعوت‌کنندگان، دیگر آن آدم‌های عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند، مشاهده می‌کند که چرب و شیرین دنیا، صفات دیگری را در وجودشان نهادینه کرده است. بنابراین در مقابل دعوتشان به پذیرش خلافت، مقاومت می‌کند و به ایشان می‌گوید: «شما روش مرا برنمی‌تابید، من مشاور خلیفه باشم بهتر است تا امیر و فرمانروا باشم».

ولی در نهایت، در مقابل اصرار مردمان، حضرتش چاره‌ای جز قبول نمی‌بیند و حکومت عدل علی علیه السلام آغاز می‌شود.

ولی کسانی که سال‌ها به رانت‌خواری، بهره‌برداری غیرعادلانه از منابع ملی و دولتی عادت کرده باشند چگونه ممکن است دگربار تقسیم مساوی بیت‌المال را برتابند؟!

کلام را به استاد حکیمی می‌سپاریم؛

طلحه و زبیر به خدمت مولا اظهار داشتند که چون قبل از حاکمیت شما جانب ما رعایت می‌شده است شما هم جانب ما را رعایت کن! علی علیه السلام

۴۸ مدعیان انتظار، دشمنان ظهور

در پاسخ آنان فرمود: پیامبر اکرم ﷺ به تساوی تقسیم می‌کرد و جانب کسی را رعایت نمی‌کرد و ما پیرو پیامبریم.

جمله‌ی «أَقْسَمُكُمْ بِالسَّوِيَّةِ» - مال را مساوی تقسیم خواهیم کرد - درباره‌ی آن امام بزرگ، معلوم و آشکار است.^۱

آرزو، توهم و خیالات را کنار بگذارید. همچنان که مسیر تحقق شعار عدالت علوی ﷺ، آن دعوت‌کنندگان و بیعت‌کنندگانی که اجرای عدالت از نظر دنیوی به زیان‌شان بود دسته‌دسته جدا شدند، که از این میان گروهی فقط دست از یاری‌اش برداشتند و به کمکش نشتافتند، ولی گروهی دیگر پا را فراتر گذاشته به جبهه‌ی دشمن پیوستند یا خود جبهه‌ای در مقابل امامشان تشکیل دادند؛ همین سرنوشت در مورد کسانی که اجرای عدالت مهدوی گوشه‌ای از منافع آنان را تهدید کند در دوره‌ی امام عصر ﷺ رخ خواهد داد. تاریخ برای عبرت و اسلام دین عمل است نه شعار.

امام صادق ﷺ به‌صراحت تمام می‌فرماید:

ملعون است ملعون است کسی که تصوّر کند ایمان فقط با لفظ بدون عمل محقق می‌شود.^۲

۱. خورشید مغرب، ص ۳۰۸.

۲. بحار/الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۹. الصادق ﷺ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ الْإِيمَانَ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ.

فصل ۸

**آنان که مهدی علیه السلام را بشناسند ولی عدالت را در وجود خود
نهادینه نکرده باشند، تاب تحمل پذیرش عدالت مهدوی را
نداشته و به مقابله‌ی با او برخوانند خاست**

شک نیست که مسیر قیام و پیروزی مهدی علیه السلام مشابه مسیر پیروزی
پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر انبیا و مصلحان الهی خواهد بود. راوی می‌گوید: به امام
باقر علیه السلام عرض کردم مردم می‌گویند: «مهدی علیه السلام که قیام کند کارها خود به
خود درست می‌شود و به اندازه‌ی یک حجامت هم خون به زمین نمی‌ریزد». امام باقر علیه السلام فرمود:

هرگز چنین نیست. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، اگر قرار
بود کار برای کسی خود به خود و بدون اسباب و علل درست شود برای
پیامبر صلی الله علیه و آله درست می‌شد؛ حال آنکه این چنین نبود و پیامبر با زحمت و
استفاده از علل و اسباب پیروز شد. حتی صورت مبارکش شکافت و دندان
ایشان شکست.^۱

۱. // العیبة نعمانی، ص ۲۸۴، عصر ظهور، ص ۷۲.

پس منتظران مهدی باید آماده‌ی عوارض یک انقلاب و یک قیام فراگیر باشند. یاران مهدی آن‌اند که چنین شرایطی را تحت رهبری امامشان برمی‌تابند؛ دوستداران مهدی علیه السلام و موافقان او آن‌اند که حداقل انجام چنین لوازمی را برمی‌تابند و اگر چنانچه در تحقق قیام مهدوی کمک بایسته‌ای نیستند، در راه انجام آن نیز مانعی ایجاد نمی‌کنند و به آسیب مخالفان، آب نمی‌ریزند. البته بسیاری از مردمان که تحولات قیام مهدی علیه السلام باعث شود منافی که به ناحق در اختیارشان قرار گرفته بازپس گرفته شود، به صف معترضان و مخالفان خواهند پیوست؛ صف و جبهه‌ای که سرنوشت محتومشان بس روشن است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اصحاب حضرت موسی علیه السلام طبق آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» با خوردن آب نهري امتحان شدند. یاران قائم علیه السلام نیز تحت چنین امتحانی واقع خواهند شد.^۲

این امتحان جز امتحان دنیاخواهی و عدالت‌محوری نیست. لذا رهبر معظم انقلاب از این آزمون، به سست شدن زانوان در مقابل چرب و شیرین دنیا تعبیر می‌کند:

کسانی که در مقابل چرب و شیرین دنیا خود را می‌بازند و زانوانشان سست می‌شود، کسانی که برای مطامع شخصی خود حاضر نیستند هیچ حرکتی را که مطامع آنان را به خطر می‌اندازد انجام دهند، این‌ها چطور می‌توانند منتظر امام زمان علیه السلام به حساب بیایند؟^۳

مؤلف دانشمند تفسیر نور ذیل آیه ۲۰ سوره‌ی انعام چنین پیامی برداشت می‌کند:

۱. بقره، آیه‌ی ۲۴۹.

۲. ظهور نور، ص ۱۷۷، به نقل از اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶، حدیث ۲۶۷.

۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۸۱/۷/۳۰.

آنان که مهدی علیه السلام را بشناسند ولی... ۵۱

«تنها شناخت و علم مایه‌ی نجات انسان نیست. چه بسیار خداشناسان و پیامبرشناسان و دین‌شناسان که به خاطر عناد از زیان‌کارانند»^۱

آری! شناختِ شناسنامه‌ای از مهدی علیه السلام
برای پیوستن به صف یاوران و نپیوستن به صف
دشمنان او کافی نیست.
آزمون، آزمون عدالت است - عدالتِ فردی و
عدالتِ اجتماعی - .

نهادینه‌کردن صفت عدالت، موجب آن خواهد شد تا در هنگامه‌ی ظهور، ندایش را بشنوی، در حقانیتش شک نکنی و در یاری‌کردنش پا پس نکشی. ولی چنانچه این صفت بنیادین در وجود ما رسوخ نکرده و ملکه‌ی روح ما نشده باشد، با توجیهات و بهانه‌های مختلف به یاری‌اش نخواهیم شتافت، در حقانیتش شک خواهیم کرد، یا علی‌رغم یقین به حقانیتش، به انکارش خواهیم پرداخت. نه‌تنها به یاری‌اش نخواهیم شتافت که بسته به درجه‌ی دوری‌مان از عدالت و عدالت‌محوری، به صف معترضان، مخالفان و دشمنان خواهیم پیوست و صدالبته این بار دشمنی عهدشکنان، موجب شکست ولیّ خدا نخواهد شد؛ وعده‌ی خدا پیروزی اوست، خواه من و تو با او باشیم یا در مقابل او.

۱. تفسیر نور، انعام آیه‌ی ۲۰، پیام ۳: الَّذِينَ آمَنَّا هُمْ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

فصل ۹

تعریف عدالت

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأَمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيُلِمَّ بِهِ الشَّعْثَ وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا.

سلام بر مهدی؛ او که خداوند وعده داده است با ظهورش امت‌هایی با عقاید گوناگون را یکپارچه خواهد کرد و تفرقه‌ها را به وحدت بدل خواهد ساخت و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود.^۱

پیش‌تر یادآور شدیم محوری‌ترین مأموریت مهدی علیه السلام برقراری و فراگیر کردن و گستردن عدالت و یا به تعبیر روایات «قسط و عدل» است.

طی فصل‌های پیشین نتیجه گرفتیم؛ چنانچه مدعی انتظار، «قسط و عدل» را در وجود خود و در روابط اجتماعی‌اش نهاده‌ینه نکرده باشد، به گاهِ معرکه و هنگامه‌ی ظهور، کم می‌آورد؛ مهدی را نمی‌شناسد، او را انکار می‌کند، از همراهی‌اش جا می‌ماند و چه‌بسا به صف معترضان و مخالفان بپیوندد. و اما این قسط و عدل که این همه دارای اهمیت است چیست؟

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

قاموس قرآن «عدل» را «برابری» و ضدّ «جور» معنا می‌کند و از اقرب الموارد نقل کرده است که عدالت «توازن» است و چنانچه عدل قاضی مورد نظر باشد «انصاف»^۱.

در عوالی اللّٰهی روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که «آسمان‌ها و زمین بر مبنای عدالت برقرارند»^۲. و آن روایت را چنین معنا می‌کند: «اجزای عالم در کمال توازن ایستاده‌اند». یعنی به عبارتی «هر چیز سر جای خود قرار دارد» و این همان تعبیر مشهور «وَضَعَ الشَّيْءُ فِي مَوْضِعِهِ»، «یا قراردادن هر چیز سر جای خود» است؛ که برای معناکردن «عدالت» مشهورتر از تعاریف دیگر است. مرحوم صدوق رحمته الله نیز در کتاب ارزشمند اعتقادات/امامیه تعریفی از ظلم در نقطه‌ی مقابل عدل ارائه می‌دهند که به مثابه «شناخت هر چیز از طریق ضدّ آن» می‌توان عدل را به عنوان نقطه‌ی مقابل ظلم، بهتر و شفاف‌تر شناخت. ایشان می‌فرماید:

ظلم آن است که چیزی را در غیر جایگاهش - یعنی در جای نابایسته - قرار دهی.^۳

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در نهج/البلاغه عدل را «قراردادن امور در جای بایسته» و به عبارتی «هر چیز سر جای خود» معنا فرموده‌اند.^۴ شارح دانشمند نهج/البلاغه ضمن نقل تعبیر فوق، تعبیر مشهور و مقبول دیگری به آن می‌افزاید و چنین می‌نویسد:

عدل در همه‌ی موارد آن است که آن چیز را در جای خودش - جایگاه مناسبش - قرار دهی.

۱. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۰.

۲. عوالی اللّٰهی، ج ۴، ص ۱۰۲، بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ.

۳. النّٰصِل، ج ۱، ص ۳۱۰، وَ الظُّلْمُ وَضْعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الأبرار، ص ۱۷۳، حَدُّ الظُّلْمِ هُوَ وَضْعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ.

۴. نهج/البلاغه، قصار ۴۴۶، الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا.

تعریف عدالت ۵۵

و نیز می‌افزاید:

عدل آن است که «حقّ هر صاحب حقّی را بدهی، همان قدر که آمادگی و استحقاق دارد» بنابراین برای اجرای عدالت با این تعریف، یعنی «دادن حق به صاحبان آن»، لازم است که حقیقت هر چیز و استعداد و استحقاق هر کس و هر چیز را بشناسی تا بتوانی آن را ادا کنی.^۱

رابطه‌ی خروج از عدالت با شرک

البته پرواضح است اولین و مهم‌ترین حقّی که باید به‌درستی ادا شود تا رنگ‌وبوی عدالت بر آدمی هویدا شود، حق‌الله است؛ امام سجّاد علیه السلام در رساله‌ی حقوق خود در صدر حقوقی که بر عهده‌ی یکایک انسان‌ها قرار دارد از حقّ آن مالک یگانه نام می‌برد و به‌صراحت ما را یادآور می‌شود حقّ خدای یگانه آن است که او را فرمان ببری^۲، مطیع او باشی و اگر نظرات او با تمایلات نفس اماره در تعارض قرار گرفت، خود و خواهش‌های نفس را بر خیرخواهی او برتری ندهی. به همین معناست که خداوند شرک - اعمّ از شرک آشکار و خفی - را ظلم عظیم می‌نامد^۳؛ یعنی اگر خود را در مقابل خدا، کسی بدانی و عرض‌اندام کنی، نظر خود را در مقابل رأی و نظر و اراده‌ی حق، قابل طرح بدانی، درواقع خود و نفس خود را در فرمان‌برداری، هم‌تا و شریک خدا قرار داده‌ای؛ و این همان سرمنشأ تمامی گناهان است، آنچه گناهکارِ اوّل - ابلیس لعین - مرتکب شد، کبر، خود برترینی و گردن‌فرازی در مقابل معبود یگانه^۴؛ و البته همین توجّه به خود و به نظریات خود است که در نهایت سر از کفر درمی‌آورد. در موضوع مورد بحثمان (پیوستن و نپیوستن به امام عادل) نیز همین خودمحوری‌ها که معادل

۱. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۶، العَدْلُ فِي كُلِّ شَيْءٍ هُوَ وَضْعُ ذَلِكَ الشَّيْءِ فِي مَوْضِعِهِ أَوْ إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ بِحَسَبِ اسْتِدَادِهِ وَ اسْتِحْقَاقِهِ وَ إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ يَخْتِاجُ إِلَى الْعِلْمِ بِحَقَائِقِهِمْ وَ قَدْرِ اسْتِحْقَاقِهِمْ وَ اسْتِدَادِهِمْ.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۸۶، امیرالمؤمنین علیه السلام، حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْبُدَهُ.

۳. لقمان ۱۳، إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۰، فَأَوَّلُ مَا غَضِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبَرُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

ادانکردن حق واجب خدا و خروج از مرزهای عدالت است مبنای پوشاندن و نشناختن حق و نپیوستن به صفوف یاران امام عادل خواهد بود؛ یعنی اعمال غیرعادلانه و خصلت‌های خلاف عدالت، آدمی را به جایی خواهد رساند که در هنگامه‌ی ظهور، امام را نخواهد شناخت. یعنی با آنکه قرائن و شواهد بر صحت ادعای امام علیه السلام مَهر می‌زنند، ولی نفسِ ظلم‌پیشه‌ی غبارگرفته، امام روشن و آشکار را نخواهد شناخت و بر انکار خود پای خواهد فشرد. همچنان که یهود مدینه علی‌رغم شناختشان از پیامبر خاتم الصلوة و السلام، خودخواهی‌ها و خودپرستی‌هایشان مانع از آن شد حقیقتی را که در دل باور داشتند بر زبان آورند.

خلاصه آنکه هرچند شرک - خصوصاً شرک طاعت و برتری‌دادن تمایلات و نظریات خود و نفس‌دنیازده بر خواست و اراده‌ی خدا - منشأ تمام گناهان و نافرمانی‌ها و ممیزه‌ی اصلی حق و ناحق، کفر و ایمان و صدالبته حضور در صف یاران امام و یا مخالفان او می‌باشد، ولی از مطالب فوق چنین نتیجه می‌گیریم که همین شرک هم آن روی سکه‌ی بی‌عدالتی و یا منشعب از آن است. بنابراین آنان که مبحث توحید را اصل اول دین و شرک را ممیزه‌ی اصلی جداشدن از یاوران برگزیده‌ی خدا می‌دانند، مندرجات این مرقومه را بیان دیگری از همان حقیقت مقبول بدانند که عدلی که ما تعریف کردیم در راستای همان توحید است و اگر خدای واحدی را بپذیریم و عدل را اعطای حق آن یگانه‌ی مطلق و برترین حق او را اطاعت محض بدانیم؛ شرک با خروج از عدالت، در یک راستا قرار می‌گیرند؛ و آنکه بگوید مهم‌ترین صفت برای خروج از صف یاران مهدی علیه السلام شرک است با مدعای این نوشتار که ممیزه‌ی اصلی را خروج از مرزهای عدالت می‌داند، یک سخن بیش نگفته‌اند؛ هرچند از دو منظر به یک حقیقت واحد رسیده باشند.

قسط و عدل

دانشمند و مفسر گرانمایه‌ی قرآن، «استاد محمدعلی انصاری» چنین می‌نویسد:

هنگامی که قسط و عدل در کنار هم مطرح شوند دارای مفهوم کامل و جامعی می‌گردند. قسط آن عدالتی است که طرف مقابل را نیز شامل

تعریف عدالت ۵۷

می‌شود. یعنی بیش از اینکه انسان برای خود به عدل فکر کند، به عدل برای دیگران فکر می‌کند. و همیشه برای حضرت بقیة الله علیه السلام از کلمه‌ی قسط استفاده شده است یعنی همان عدل فراگیر و پرمفهوم^۱.

استاد محمدرضا حکیمی نیز ما را از محدودکردن عدالت و قسط به جنبه‌های فردی و عبادات شخصی باز می‌دارد و می‌فرماید:

چند بار اشاره کردیم میان تربیت (خط زندگی فردی) و سیاست (خط زندگی اجتماعی) جدایی نیست. هریک در آن دیگری نقش سرنوشت‌ساز دارد و بدون آن دیگری کاری از پیش نمی‌برد^۲.

ایشان از زاویه‌ی دیگری نیز ما را از محدودکردن عدل به عدالت سیاسی برحذر می‌دارد و براندازی طاغوت‌های اقتصادی را کم‌اهمیت‌تر از طاغوت‌های سیاسی بر نمی‌شمرد. اتفاقاً اگر به فصل هفتم بازگردیم و کمی دقیق‌تر شویم خواهیم دید که عدول از مرزهای عدالت اقتصادی، عامل مؤثرتری در دورشدن از امامان عادل و عدالت‌محور بوده است و در هنگامه‌ی ظهور مهدی علیه السلام نیز این چنین خواهد بود؛ زیرا مسائل اقتصادی همه‌گیرتر از مسائل سیاسی است و رعایت عدالت در مسائل اقتصادی برای نفس دنیازده و مکار، سخت‌تر است. بنابراین نفس در این شاخه بیشتر به دنبال راه فرار و توجیه خواهد گشت.

ایجاد عدالت اجتماعی تنها با نابودسازی «طاغوت سیاسی» میسر نمی‌گردد، بلکه باید برای این منظور خدایی و دینی، با طاغوت اقتصادی نیز مبارزه شود؛ زیرا که اگر طاغوت اقتصادی از میان نرود، دوباره در حاکمیت و تشکیلات دینی و اجتماعی و سیاسی نفوذ می‌کند و بر آن‌ها چیره می‌گردد و مانع اجرای عدالت می‌شود^۳.

۱. دولت موعود، ص ۲۳.

۲. خورشید مغرب، ص ۲۲۸.

۳. همان، ص ۳۸۹.

حال که مفهوم عدالت مخصوصاً عدالت اجتماعی روشن شد - دادن حق هر کس - ، بد نیست بدانیم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قصور و کوتاهی در انجام چنین عدالتی را موجب آن می‌داند که در پرونده‌ی مرتکب آن، هر روز گناهی معادل گناه باج‌گیران و زورگویان نوشته می‌شود؛^۱ و آنگاه که کارگزاری از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: «آیا از تصرفاتی که در بیت‌المال داشته و رفتارهایی که با ارباب رجوع و شهروندان داشته است امکان توبه وجود دارد؟» امام علیه السلام قبول توبه را مشروط به «دادن حق هر صاحب حق» می‌داند یعنی «اگر می‌خواهی توبه‌ات پذیرفته شود، گذشته‌ات را هم باید عادلانه کنی»^۲.

مهدی عجل الله تعالی فرجه عصاره‌ی همه‌ی امامان است و از هریک شباهتی خواهد داشت، هرچند که همه‌ی امامان نور واحدند^۳، ولی از آنجا که مهدی برای برقراری حکومت عدل اسلامی قیام می‌کند و در بین امامان معصوم فقط امیرالمؤمنین علیه السلام موفق به برقراری حکومت عدل - هرچند کوتاه‌مدت و محدود - شده است، در شناسایی مشخصات حکومت عدل مهدوی و شناخت یاران و نیز مخالفان این حکومت، از دوره‌ی چهار - پنج ساله‌ی حکومت علوی بیش از بقیه‌ی تاریخ دویست و پنجاه ساله‌ی امامان می‌توان عبرت گرفت و بهره‌برداری کرد. بنابراین برای روشن کردن وضعیت خود و اطرافیانمان در هنگامه‌ی ظهور، جمله‌ی مشهور و تعیین‌کننده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام در آغاز خلافت خود را یادآور می‌شوم و امید دارم آن را با دقتی بیش از پیش از نظر بگذرانیم و تأمل کنیم که اگر سلاله‌ی پاک آن امام همام، مهدی منتظر علیه السلام قیام کند - که قطعاً خواهد کرد - و اگر جمله‌ای همچون کلام جدّ بزرگوار خود بر زبان براند - که قطعاً خواهد راند - من و تو چه موضعی خواهیم گرفت؟ کدامین افراد او را بخواهند تافت و کدام افراد به صف مخالفان او خواهند پیوست؟

۱. وسائل/الشعبه، ج ۱۸، ص ۳۳۳، الرسول صلی الله علیه و آله، وَ مَنْ مَطَلَ عَلَى ذِي حَقٍّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى آدَائِهِ حَقَّهُ فَعَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ خَطِيئَةُ عَشْرٍ.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱، فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ... فَقَالَ الصَّادِقُ (ع)، لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ

۳. زیارت جامعه‌ی کبیره، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً.

تعریف عدالت ۵۹

خطبه‌ی پانزدهم نهج‌البلاغه اختصاص دارد به جمله‌ی تاریخی‌ای که قاطعیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در اجرای عدالت - با تعاریفی که نقل کردیم - بازگو می‌کند.

آگاهان به تاریخ صدر اسلام واقفند که رانت‌خواری و خاصه‌گرایی در دوره‌ی خلیفه‌ی سوم به اوج رسید. اموال عمومی که در دوره‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تساوی و بر مبنای عدالت، میان صاحبان حق توزیع می‌شد - تعریف دقیق عدالت -، در دوره‌ی خلیفه‌ی سوم آن چنان تقسیم شد که هیچ‌گونه تناسبی با عدل اسلامی نداشت و در نتیجه جامعه‌ای شدیداً طبقاتی را پدید آورد؛ بعضی خواص تا هزاران برابر یک شهروند عادی از بیت‌المال بهره‌مند می‌شدند و بسیاری از امتیازات فقط به عده‌ای خاص تعلق می‌گرفت.

علی (علیه السلام) - آن شهید عدالت و الگوی مهدی (علیه السلام) در عدل گستری - چنین می‌گوید:

به خدا سوگند حتی اگر با آن اموال - که با بی‌عدالتی نصیبشان شده است - همسر اختیار کرده یا کنیز خریداری کرده باشند آن را برمی‌گردانم.^۱

و نیز حضرتش در توضیح این حرکت و چگونگی توزیع اموالی که بازپس خواهد گرفت و نیز نحوه‌ی توزیع دیگر دارایی‌های عمومی چنین می‌گوید:

اگر این مال‌ها متعلق به خود من بود مردم را در بهره‌مندی از آن یکسان و مساوی در نظر می‌گرفتم، چه رسد به آنکه این اموال متعلق به خود مردم است.^۲

۱. نهج‌البلاغه، ص ۵۷، خطبه ۱۵، وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ.
۲. شرح نهج‌البلاغه، ج ۸، ص ۱۰۹، الحیاة، ج ۲، ص ۳۹۴، وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ.

و نیز اشاره می‌کند که این نوع تقسیم عادلانه‌ی بهره‌مندی از اموال و امتیازات عمومی، ابداع خودش نیست و صریحاً می‌فرماید:

همچنان که رسول خدا ﷺ به تساوی و عادلانه تقسیم می‌کرد من نیز بهره‌مندی از منابع عمومی را عادلانه تقسیم خواهم کرد.^۱

رسول خدا ﷺ که الگوی عدالت علی‌الصلوة است در روایتی که ما را به آمدن مهدی ﷺ بشارت می‌دهد یادآور می‌شود که مهدی ﷺ نیز منابع عمومی را صحیح تقسیم خواهد کرد و در پاسخ پرسش‌کننده که نحوه‌ی تقسیم صحیح را جویا می‌شود حضرت ﷺ می‌فرماید:

«بین مردم به تساوی^۲».

از امام باقر ﷺ نیز روایتی نقل شده است که این تقسیم عادلانه و بالسویّه، همه را دربر می‌گیرد. نه تنها قبیله‌گرایی و قوم‌پرستی و خویشاونددوستی به این تقسیم برابر استثنا نمی‌زند بلکه حزب‌گرایی و امتیازدادن به هم‌فکران و آنان که به زعم رهبران جامعه و متولیان بیت‌المال و اموال عمومی شایسته‌تر از دیگرانند نیز با خط مشی امامان اطینة متفاوت است. صریح عبارت امام باقر ﷺ چنین است:

تقسیم مهدی عادلانه است، همه را دربر می‌گیرد چه نیکوکار، چه بدکار، چه آشنا، چه غریبه، چه نزدیک، چه دور.^۳

۱. الکافی، ج ۸، ص ۵۸، وَ أُعْطِيتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْطِي بِالسَّوِيَّةِ وَ لَمْ أَجْعَلْهَا ذَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ.
 ۲. خورشید مغرب، ص ۳۰۸، مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۳۷، مَتَّخِبُ الْأَنْصَرِ ص ۱۴۷، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱ و ۹۲، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ... يُقْسِمُ الْمَالُ صِخَاخاً فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَ مَا صِخَاخاً؟ قَالَ: السَّوِيَّةُ بَيْنَ النَّاسِ.
 ۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹، عصر زندگی ص ۱۷۳، الباقر ﷺ: فَإِنَّهُ يُقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَ يُعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ.

تعریف عدالت ۶۱

پیامبر ﷺ فرمود:

مهدی ﷺ مال را بین مردمان به تساوی تقسیم می‌کند^۱.

حال خودتان قضاوت کنید؛ آنگاه که مهدی ﷺ قیام کند و بخواهد مانند جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) بهره‌مندی‌ها و امتیازات غیرعادلانه را باز پس بگیرد، چه کسانی از آمدنش شادمان می‌شوند و یاری‌اش می‌کنند و چه گروه‌هایی این نحوه اجرای عدالت، آنان را می‌رنجاند و این‌گونه اجرای عدالت را نمی‌پسندند و بر نمی‌تابند؛ سنگ اندازی خواهند کرد و به جبهه‌ی مخالف خواهند پیوست؟ حال به ما حق بدهید نگران باشیم که بسیاری از «مدعیان انتظار»، «دشمنان ظهور» خواهند شد. آرزو می‌کنند «ای کاش نمی‌آمد»؛ و چون نمی‌توانند زمان را به عقب برگردانند در مقابلش صف می‌کشند و سرِ راهش می‌ایستند.

اللَّهُمَّ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ
وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ
وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَ الْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ
فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِذْنِي
وَ أَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي

خدایا ما را در گروه مقابل خاندان محمد ﷺ قرار نده.

خدایا ما را از دشمنان خاندان محمد ﷺ قرار نده.

خدایا ما را از ناراضیان از رفتار خاندان محمد ﷺ قرار نده.

من از اینکه در زمره‌ی این گروه‌ها باشم به تو پناه می‌برم، پس پناهم بده^۲.

۱. بحار/أنوار، ج ۵۱، ص ۸۴، الرسول ﷺ، يَقْسِمُ الْمَالَ بِالسَّوِيَّةِ.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۵۱۴.

فصل ۱۰

خودشناسی

جایگاه من و تو در آزمون عدالت

من و تو به گروه امام عادل می‌پیوندیم یا به گروه مقابل؟
خودتان بهتر از هر شخص دیگر می‌توانید حدس بزنید که در هنگامه‌ی ظهور
کدام سو هستید و چه کاره‌اید! آیه‌ی قرآن به صراحت اشاره می‌کند:

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ

آدمی بر خود بصیر و آگاه است^۱.

و به عبارت خودمانی؛

هرکس می‌تواند در خلوت، کلاه خود را قاضی کند
و بسنجد که آیا عادل است یا نه؛ عدالت‌دوست است
یا نه؛ عدالت را برمی‌تابد یا نه.

بار دیگر توجه شما را به اهمیت این پرسش‌های بسیار حیاتی جلب می‌کنم که
قرارداشتن در صف موافق و مخالف امام را ساده نگیرید؛ تصوّر نکنید اگر دوره‌ی
زندگی‌مان با عصر ظهور قرین نشد از این آزمایش جسته‌ایم، نه. آن خدای دانا و

۱. قیامت آیه‌ی ۱۴.

حکیم می‌داند که اگر مهدی علیه السلام امروز بیاید تو در کدام جبهه‌ای؟ حال اگر عمرت وفا نکند و زودتر از قیام مهدی علیه السلام دنیا را ترک کرده باشی برای حاکم مطلق روز جزا تفاوتی نمی‌کند؛ در آن صفی قرار می‌گیری که امروز نیت داری در آن باشی^۱.

در حدیث بسیار زیبایی از امام صادق علیه السلام، سؤال می‌شود که «چرا انسان‌ها در مقابل چند ده سال عبادت، باید پاداش ابدی بگیرند و در مقابل چند ده سال نافرمانی، عقوبت و عذاب ابدی؟»

امام علیه السلام در برابر پرسش از عدم تناسب «طول زمان فرمان‌برداری با پاداش» و نیز عدم تناسب «طول دوره‌ی نافرمانی با عقوبت»، با متناسب دانستن «پاداش ابدی در مقابل نیت ابدی فرمان‌برداری» و «عذاب ابدی در مقابل نیت ابدی نافرمانی»، پاسخی همه‌فهم و منطقی می‌دهند.

جهنمیان به این دلیل تا ابد در آتش خواهند ماند که نیتشان این بوده است که «اگر تا ابد زنده باشند گناه کنند»؛ و بهشتیان به این دلیل تا ابد در بهشت خواهند بود که نیتشان این بوده است که «اگر تا ابد زنده باشند خدا را اطاعت کنند»؛ پس به خاطر نیت ابدی‌شان است که این دو گروه پاداش ابدی می‌گیرند^۲.

به نظر نگارنده از کودکی یک تفکر غلط در سر ما فرو کرده‌اند که «ما خوییم و دیگران بد»؛ با این توجیه که شیعه‌ی اسمی در جهان اسلام در اقلیتند و مسلمانان نیز اقلیتی از جمعیت جهان؛ یک استدلال خودساخته را در ذهن پرورانده، برای یکدیگر بازگو نموده و به آن دلخوش کرده‌ایم که؛ آن روز که امام زمان علیه السلام ظهور کند، مردم دنیا عده‌ای خداپرستند و عده‌ای پیرو مکاتب غیر الهی، حتماً در بین این دو گروه الهی و غیر الهی، یاران امام زمان از الهیون

۱. وسائل/الشعبة، ج ۱، ص ۴۸، الرسول صلی الله علیه و آله، إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى
 ۲. الکافی، ج ۲، ص ۸۵، الصادق علیه السلام، إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّتَهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يُعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَ إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّتَهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ.

خودشناسی ۶۵

خواهند بود - که ما در این گروهیم - . در بین پیروان ادیان الهی، گروهی مسلمان و اکثریت غیر مسلمانند؛ خب یاران آخرین امام مسلمانان باید از مسلمانان باشند نه از غیرمسلمانان، پس تا اینجا توانستیم بخش اعظمی از ساکنان کره‌ی زمین را حذف کنیم. حالا در بین مسلمانان، این امام، امام ما شیعیان است؛ پیروان مذاهب دیگر که امامت امامان ما را قبول ندارند، پس حتماً ما شیعه‌های اسمی هستیم که به یاری آن امام می‌شتابیم. در بین اقلیت شیعه‌ی اثنی‌عشری هم افرادی هستند که مشخصات امامشان را نمی‌شناسند؛ نام، نام پدر، القاب، سال تولد، سال آغاز غیبت صغری، طول غیبت صغری، اسامی نواب اربعه، نام مادر، نام قابله‌ی محترمه و... خُب کسانی که این اطلاعات را ندارند شامل «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ امامَ زَمانِهِ» می‌شوند و از دایره‌ی امام‌شناسان و یاران او خارج می‌شوند؛ فقط می‌مانیم ما که هم خداپرستیم، هم مسلمانیم، هم شیعه‌ایم و هم اماممان را با مشخصات کامل می‌شناسیم.

اگر کسی بگوید: «ما هم ممکن است در زمره‌ی یاران امام زمان نباشیم»، این شبهه را وارد می‌کنیم که بالاخره حضرت احتیاج به یار و یاور دارد. حالا اگر ما آن قدر هم خوب و خالص نیستیم که در میان سیصد و سیزده یار درجه یک او باشیم، ولی بالاخره مسلمانیم، شیعه‌ایم، امام را می‌شناسیم، در نیمه‌ی شعبان چراغانی می‌کنیم، یا نام خودمان هم نام حضرت یا مادر محترمشان است یا نام فرزندانمان با آن‌ها تشابه اسمی دارد. اگر ما هم خط بخوریم امام تنها می‌ماند، و چون قرار نیست حضرت تنها بماند، نتیجه می‌گیریم که «ما خط نمی‌خوریم». این خیال باطل و این توهّم خوشایند را آن قدر برای خودمان بازخوانی کرده‌ایم که کم کم باورمان شده که چرخ قیام مهدوی بدون ما نخواهد چرخید و اگر در بین هفت میلیارد آدم روی کره‌ی زمین قرار باشد یک صدمش را هم جدا کنند، ما در آن یک صدم هستیم و کار امام زمان علیه السلام هم که با کمتر از یک صدم جور نمی‌شود!! این آرزو و این میل، کم کم تبدیل به یک باور غلط شده است که ما خوبیم و دیگران بد؛ ما در جبهه‌ی موافق خواهیم بود و دیگران در جبهه‌ی مخالف؛ درست است که ما آن قدرها هم خوب نیستیم ولی بالاخره از

بت پرست‌ها، بودایی‌ها و پیروان مذهب شینتو و سیک‌ها و مسیحی‌ها و یهودی‌ها و سنی‌ها که به امام نزدیک‌تریم؛ بنابراین خود را دلخوش کرده‌ایم که در هنگامه‌ی قیام حضرت ما این طرفیم و بقیه آن طرف. برمبنای همین باور غلط هم واقعاً دوست داریم حضرت زودتر بیاید و حق ما را که توسط بقیه‌ی جهانیان غصب شده به ما برگرداند و ما در رکاب ایشان به فتوحات بپردازیم، گردن‌ها بزنیم، و پُست‌ها و مقام‌ها بگیریم و به سربلندی و فرمانروایی برسیم و ...

بد نیست خیلی جدی تأمل و تدبّر کنیم که آیا این نگرش، باوری است متکی بر پایه‌هایی محکم و قابل دفاع و یا رؤیا و آرزویی است ساخته و پرداخته‌ی خودمان؟ با بازخوانی دوباره‌ی محور اصلی قیام - یعنی عدالت - و دقت بیشتر در تعریف عدالت بر مبنای کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بازپس‌گیری اموال غیرعادلانه تقسیم‌شده، خواهیم توانست حدس بزنیم جایگاهمان کجاست. نمی‌خواهم ناامیدتان کنم، اجنبی‌پرستی هم نمی‌خواهم بکنم، خودم هم مسلمانم و شیعه، مشخصات شناسنامه‌ای حضرت را به حافظه سپرده‌ام و نام فرزندم مهدی است؛ ولی سخت معتقدم این دارایی‌ها نه تنها برای ثبت‌نام در جرگه‌ی یاران حضرت کافی نیست، بلکه برای عدم ثبت‌نام در گروه مخالفان حضرت هم کفایت نمی‌کند. شرط اصلی «عدالت‌دوستی» و «عدالت‌محوری» و «رفتار عادلانه در مناسبات اجتماعی» است.

حال در این صفحات پایانی می‌خواهم خیلی خودمانی سنگ محک خودآزمایی به داستان بدهم که خودتان را بیازمایید و در نتیجه بتوانید محل قرارگرفتن در لشکر حضرت یا لشکر مقابل او را پیش‌بینی کنید.

شما اگر پدر یا مادر هستید و به‌جز خودتان مسؤولیت فرزند یا فرزندان نیز بر عهده‌تان است، همچنان که نگران آینده‌ی تحصیل فرزندانان هستید، به درجات بسیار قوی‌تر و شدیدتری باید نگران آن باشید که اگر ظهور و قیام مهدی (علیه السلام) در دوره‌ی زندگی فرزندان محقق شد فرزندان کدام طرف خواهد بود. شما که معلمید، شما که - کم‌وبیش - افرادی از رفتار و گفتارتان تأثیر می‌پذیرند، شما که ابزارهای تبلیغی در اختیار دارید، در بنیادهای آن باور غلط نسبتاً فراگیر و این

خودشناسی ۶۷

حقیقت که «مرز یاری و مخالفت با حضرت عدالت‌محوری است» تأمل کنید، اگر پذیرفتید که برای نپیوستن به صف مخالفان حضرت، باید عدالت را شناخت و در خود نهاده‌ینه کرد، این سنگ محک را برای خود و افراد تأثیرپذیر از خودتان به کار ببرید و جایگاهتان را مشخص کنید؛ با تخیلات و توهمات نمی‌توان یار حضرت شد.

سنگ محک و خودآزمایی

عرض کردیم محوری‌ترین صفت حضرت و یارانش «عدالت‌طلبی» و نقطه‌ی مقابل «عدالت»، «ظلم» است. بسیاری معتقدند که از ظلم و بی‌عدالتی بدشان می‌آید، بنابراین چنین می‌پندارند؛ «آنگاه که حضرتش ظهور کند از عدالت او خوششان خواهد آمد و به صف یاران او خواهند پیوست»؛ ولی دقت نکرده‌اند آن ظلمی که از آن بدشان می‌آید ظلمی است که در حَقِّشان بشود و حَقِّی از ایشان پایمال شود. ما می‌خواهیم شما را در مقابل این فریب نفس شیطانی به هوشیاری و جدیت بیشتری فراخوانیم که «عدالت‌محوری، در بدآمدن از ظلم دیدن خلاصه نمی‌شود». همه‌ی افراد روی کمره‌ی زمین از اینکه مورد ظلم واقع شوند، می‌رنجند. عدالت آن است که از ظلم‌شدن به دیگران هم برنجی و آن را هم برتابی^۱، حتی اگر اجرای آن ظلم و بی‌عدالتی به نفع تو باشد.

چهبسا افرادی که بگویند ما از ظلم مستکبران به مستضعفان در هر کجای عالم باشد می‌رنجیم، پس ما عادلیم.

ولی عزیزان من، می‌خواهم کمی ظریف‌تر این فریب نفس را بشکافیم و ببینیم اگر بی‌عدالتی در حق یک فرد، نفعی هم برای ما داشت، آیا آنگاه هم در مقابل آن ظلم سینه سپر می‌کنیم؟ یا اینکه از این بی‌عدالتی بدمان نمی‌آید، شروع به توجیه و بهره‌برداری می‌کنیم؟ به تعبیر خودمانی: «می‌خوریم و یک آب هم روش».

۱. صحیفه‌ی سجّادیه، دعای ۲۰، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقُ الدَّفْعِ عَنِّي، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي.

گویا ناچارم با ذکر یکی دو مثال، مطلب را برای شما خواننده‌ی عزیز ملموس‌تر بیان کنم؛ از شما همراه و همدرد عزیز انتظار دارم در خلوت خود صادقانه به خودتان امتیاز بدهید، نگران نباشید؛ اگر نتوانیم بگوییم «همه»، ولی به صراحت می‌توانیم بگوییم «بیشتر ما» مردودیم؛ ولی همین که بفهمیم مردودیم، اگر بدانیم محلّ آسیب و علّت مردودی‌مان کجاست یک گام به پیش رفته‌ایم و شاید عاملی شود که تلاش کنیم و در رفع آن بکوشیم.

مثال یک - روزهای پایانی سال است، می‌خواهی تعطیلات نوروزت را با هواپیما، قطار یا اتوبوس به مسافرت بروی. حجم تقاضای بلیط برای این چند روز خاص بسیار بیشتر از حجم عرضه و توان ناوگان حمل‌ونقل بین شهری است. به روش‌های مختلفی بعضی به بلیط مطلوب می‌رسند و بعضی در به‌دست‌آوردن بلیط برای روز مطلوب موفق نمی‌شوند.

می‌شنوی که فلانی چون در یکی از ادارات سازمان هواپیمایی و یا یکی از شرکت‌های مسافری آشنا داشته است با صرف وقت و تلاشی به مراتب کمتر از تو، به بلیط مطلوب رسیده است؛ این حرکت را غیرمنصفانه می‌دانی و چون ساعت‌ها در صف بوده‌ای و دستت خالی مانده، خود را نسبت به آن شخص که فقط با یک تلفن و مراجعه به محلی که دوست یا آشنایی معرفی کرده است موفق به دریافت بلیط شده، مظلوم می‌دانی و چون از این بی‌عدالتی می‌رنجی فکر می‌کنی «عادل‌ی یا دوست‌دار عدالت».

ولی اگر یک دوست، خویشاوند، هم‌کلاسی قدیمی یا... پیدا می‌شد به تو نیز بلیط می‌رساند و نوبت ده‌ها و هزاران نفر را که زودتر از تو از خواب برخاسته و در صف ایستاده بودند به عقب می‌انداخت، هیچ اعتراضی نداشتی، با خوشحالی و رضایت تمام بلیط را می‌گرفتی و به سفر می‌رفتی و برای بانی بلیط هم دعا می‌کردی.

نه عزیزم؛ تو هم عادل و عدالت‌دوست نیستی، فقط از اینکه حقّ تو سَط دیگر پی‌مال شود می‌رنجی، - که این هنری نیست، همه‌ی مردم دنیا از این نوع بی‌عدالتی می‌رنجند - . خودتان کلاهتان را قاضی کنید! چند درصد مردم در

خودشناسی ۶۹

چنین شرایطی از پایمال شدن نوبت - حق - دیگران توسط خودشان می‌رنجد؟ اصلاً سعی می‌کنیم به آن فکر نکنیم. باب توجیه هم الی ماشاء الله گشاده است.

مثال دو - مشکل اشتغال در اکثر قریب به اتفاق خانواده‌ها گریبان‌گیر است؛ یا خودتان یا خواهر و برادر و یا فرزندان فارغ‌التحصیل شده یا از خدمت نظام وظیفه برگشته و منتظر یک شغل آبرومند و نان و آبدار هستند و هستیم. به ادارات و شرکت‌ها و کارخانجات مختلف مراجعه می‌کنیم، عمدتاً پاسخ منفی است؛ ولی می‌بینیم و می‌بینید که همین جاهایی که به من و تو جواب منفی می‌دهند و سال‌هاست رسماً استخدام ندارند، ده‌ها، صدها و هزاران نفر در اداراتشان بازنشسته شده و می‌شوند و صدها و هزاران محلّ جدید ایجاد شده است و هزاران نفر ظرف چند سال گذشته در این و آن اداره و شرکت وارد شده‌اند و از این پس نیز با همان روش‌ها وارد خواهند شد؛ سری تکان می‌دهی و می‌رنجی، از بی‌عدالتی، از عدم مساوات و برابری در بهره‌مندی از امکان استخدام، مخصوصاً در جاهای به اصطلاح نان و آبدار؛ و چون از عدم مساوات و عدالت در بهره‌مندی از این امکانات که باید به تساوی در اختیار همه‌ی ایرانیان قرار گیرد می‌رنجی، فکر می‌کنی عدالت‌دوست هستی و طرفدار و خواهان عدالت؛ و خیال می‌کنی اگر منجی آخرالزمان که بارزترین صفتش عدالت‌محوری است ظهور کند به او خواهی پیوست، زیرِ عَلَمِش سینه خواهی زد و فکر می‌کنی منتظر ظهوری و نامت در فهرست منتظران ثبت است. ولی عزیز من؛ این قدر باعجله رأی صادر نکن. کمی تأمل کن؛ خود و خدای خود را قاضی کن؛ با صداقت تمام به خودت پاسخ بده، اگر تو یا یکی از فرزندان آماده‌ی اشتغال باشید، آنگاه یکی از بستگان، یکی از دوستان، یک آشنا در یک اداره یا فلان مؤسسه راهی برای شما و یا فرزندان شما باز کند که بدون مسابقه‌ی برابر با سایر شهروندان و هم‌میهنان، به آنجا راه بیابی و وارد شوی، نمی‌روی؟ نرفته‌ای؟ نخواهیم رفت؟

حتماً می‌گویی: «من که عامل بی‌عدالتی نیستم، دیگری شرایط را فراهم کرده است، ادارات دیگر هم فقط به آشنایان خودشان راه می‌دهند، حالا یک آشنای ما در یک شرکت یا کارخانه یا اداره از ما دعوت کرده، جواب رد بدهیم؟ لگد به بخت خودمان بزنیم؟ کدام آدم عاقل این چنین می‌کند که من بکنم؟»

به موضوع خودمان برگردیم. عدالت آن نیست که از ظلم و بی‌عدالتی‌ای که به ضرر تو بود برنجی، عدالت آن است که از انحراف عدالت و مساوات - حتی آنجا که به نفع دنیای تو هم بود - برنجی، نپذیری و در مقابلش بایستی.

ممکن است بگویی من کسی نمی‌شناسم که اگر او را برای ورود به اداره یا شرکت یا کارخانه‌ی معتبری دعوت کنند نپذیرد و بگوید من باید با سایر شهروندان امتحان عادلانه‌ای بدهم و فقط در صورت احراز برتری خواهم آمد، در غیر این صورت، نه!

باز هم به اصول خودمان بازمی‌گردیم؛

اندک‌بودن پیروان یک عقیده و یک منش، دلیل نادرست‌بودن آن نیست؛

آیه‌ی قرآن به صراحت بیان می‌کند:

«و اندکی از بندگان ما شکر گزارند»؛

و در آیات عدیده‌ی دیگر، اکثریت انسان‌ها را متهم به کفر و بی‌عدالتی و ناراستی می‌کند. ما در همین نوشتار مختصر نیز اشاره داشتیم که

یاران ثابت‌قدم رسول‌الله ﷺ و علی‌السلام نیز اندک بوده‌اند.

کمی رهرو، دلیل بی‌راهه‌بودن نیست.

خودشناسی ۷۱

خودت و وجدانت را قاضی کن! به آیین نامه‌های استخدام‌ها نظری بیانداز، قرار بوده است کلیه‌ی واجدین شرایط، در مسابقه‌ای برابر به رقابت بپردازند؛ آنگاه آنان که امتیاز بیشتری آوردند وارد شوند. حال اگر همه یا اکثر قریب به اتفاق استخدام‌ها از مسیر آشنا و سفارش می‌گذرد و اصل گزینش شایسته‌ترین‌ها به فراموشی عمده‌ی سپرده شده است. آنان که از زیر پا گذاردن اصل عدالت منتفع شده‌اند ناچارند دست به توجیه بزنند؛ والا اگر وجدانی مانده باشد عذاب وجدان می‌گیرند.

من فقط صحبت‌م با بهره‌مندشدگان از این بی‌عدالتی‌ها نیست که باید در عدالت‌دوستی خود شک کنند، بلکه از شما نیز که این نوع استخدام به زیانتان بوده است و به عبارتی پشت درهای بسته مانده‌اید می‌خواهم که صادقانه و خالصانه در خلوت خود پاسخ دهید. آیا اگر یک پارتی، یک آشنا، شما را به استخدام دعوت کند و شما بدانید هرچند صدها هزار نفر متقاضی ورود به آن اداره یا شرکت هستند ولی مسابقه‌ای در کار نیست که صاحبان امتیاز بیشتر شناسایی و به کار گرفته شوند؛ این بار شانس در خانه‌ی شما را زده و آشنای شما در محل مناسبی از آن اداره یا شرکت قرار گرفته است. آیا شما از اینکه به افراد شایسته‌ای که در آن اداره پارتی صاحب نفوذی ندارند ظلم می‌شود ولی شما می‌توانید بدون آزمون برابر با سایر رقبا به آنجا راه بیابید، می‌رنجید؟ یا سعی می‌کنید به این مسائل فکر نکنید؟!

اینجا می‌شود خود را محک زد که عدالت‌دوست هستیم یا خویشتن‌دوست؟ ممکن است بگویید «در این آزمون عدالت، همه مردود می‌شوند»، البته نمی‌توانید بگویید؛ «همه»؛ بهتر است بگوییم «اکثریت قریب به اتفاق»، خب عزیز من، به همین دلیل است که امام علیه السلام نمی‌آید، چون آن اقل و آن مقدار اندک هم جمع نشده است. در روایات ما ثبت است که امام معصوم علیه السلام گله‌ی کوچکی شامل ۱۷ رأس را به دعوت‌کننده به قیام نشان داد و فرمود: «اگر به این تعداد یار و همراه داشتم قیام می‌کردم». به بحث خودمان بازگردیم؛

امام برای برپایی عدالت، قیام خواهد کرد، ولی فقط زمانی این امر محقق می‌شود که یارانی عدالت‌خواه و عدالت‌جو و عدالت‌محور منتظرش باشند. مثال بلیط و استخدام فقط مثال است؛ برای اینکه به من و تو ثابت کند حتی در امور کم‌اهمیت هم اگر منافع ما با انحراف از تقسیم عادلانه‌ی حقوق عمومی تأمین شود، به آن «نه» نمی‌گوییم، آغوش می‌گشاییم و سعی می‌کنیم به دیگرانی که به دلیل بهره‌مندی غیرمنصفانه‌ی من، پشت خط مانده‌اند فکر نکنیم. برای ثبت‌نام فرزندان در آموزشگاهی که در مسابقه‌ی برابر جا مانده، اگر بتوانیم به زید و عمر متوسل می‌شویم، از غیرمنصفانه‌بودن تخصیص وام، اعطای امتیاز صادرات و واردات، اعطای مجوزها، اعطای پروانه‌ی تأسیس، اعطای موافقت اصولی‌ها و صدها و هزاران نوع امتیاز دیگر، اگر به نفع ما نباشد می‌رنجیم؛ اعتراض می‌کنیم و خود را طرفدار عدالت و خواهان آن می‌دانیم؛ ولی در همه‌ی این بهره‌مندی‌ها، اگر انحراف از عدالت به سمت و سوی ما باشد با بی‌توجهی به حقوق دیگرانی که چه‌بسا برای دریافت آن امتیاز - در یک مسابقه‌ی برابر - از ما شایسته‌ترند، با آغوش باز منافع دیگران را پشت‌سر می‌گذاریم و یا بهتر بگوییم زیر پا له می‌کنیم، به بی‌عدالتی‌ای که مرتکب شده‌ایم یا اصلاً فکر نمی‌کنیم و یا با کمک شیطان نفس شروع به توجیه می‌کنیم - عمل هر روزه‌ای که خود بهتر از هر کس از آن آگاهیم - .

مگر علی علیه السلام نفرمود:

«حقوق عمومی را که حاکم قبل از من غیرمنصفانه تقسیم کرده باشد - حتی اگر آن را مهریه‌ی همسرانتان قرار داده باشید - پس می‌گیرم؟»

مگر این نوع اجرای دقیق عدالت، موجب کشیدن آن خط پررنگی نشد که بسیاری از دعوت‌کنندگان علی علیه السلام به پذیرش خلافت نیز با اجرای دقیق این تعریف از عدالت، پشت خط ماندند، بیعت شکستند و به علی پشت کردند؟ اگر امروز کاندیدای ریاست جمهوری یا ریاست قوه‌ی قضائیه و یا گروهی که می‌خواهند اکثریت را در قوه‌ی مقننه به دست بگیرند، شعار و وعده دهند که تمام استخدام‌های غیرمنصفانه، تمام مجوزهای غیرعادلانه و تمام امتیازات

خودشناسی ۷۳

نا برابر را لغو خواهند کرد، چه اتّفاقی خواهد افتاد؟ آنچه اوّل به فکر مخاطب خطور می کند این است که «این شعار هم روی هزاران شعار رأی خواهانی که برای جلب آرای رأی دهندگان، عبارات مردم پسندی گفتند و بعد از نشستن بر روی صندلی مقام به دست آمده، آن را به فراموشی سپردند!» ولی چون می خواهیم از طرح این فرض و این سؤال، برای شناخت جایگاهمان در دوران مهدی علیه السلام بهره بگیریم، کمی جدّی تر به این شعار و این سؤال توجه کنید. فرض را بر این بگذارید که شعاردهنده صادق است، خب حتماً خواهید گفت: همیشه بهره مندان از بی عدالتی، تعداد کمتری را نسبت به پشت خطامندگان و زیان دیدگان از بی عدالتی تشکیل می دهند؛ یک نفر غیر منصفانه وارد یک اداره می شود، ده ها نفر پشت در می مانند، حال آن یک نفر از تحقّق شعار این آقا متضرّر می شود، رأی نمی دهد، آن ده ها نفر که از بی عدالتی متضرّر شده بودند به این شعاردهنده ی عدالت خواه رأی خواهند داد و منتخب اکثریت روی کار خواهد آمد.

عزیزان من؛ باید بار دیگر شما را به دقّت و ظرافت بیشتر فراخوانم، کدام یک از ما اگر آن استخدام - بدون مسابقه ی برابر با سایر داوطلبان - به ما عرضه می شد پا پس می کشیدیم؟ کدام یک از ما اگر آن وام بدون نوبت و بدون مقایسه با شرایط دیگر متقاضیان به ما اعطا می شد از پذیرش آن سر باز می زدیم؟ کدام یک از ما اگر بلیط خارج از نوبت، نان خارج از نوبت و امتیاز فراتر از استحقاق به ما داده شود نمی گیریم؟ با علم به آن که می دانیم «دریافت آن مساوی است با یک نوبت عقب رفتن هزاران نفر که زودتر از ما در صف بوده اند»، کدام یک از پذیرفتن آن ابا می کنیم؟ موارد کم اهمیت و ارزان را شاید؛ امتیازات گران قیمت و تأثیرگذار در سرنوشت مثل استخدام و وام های سنگین امتیاز و مجوّزهای تأسیس را چطور؟

مهم این نیست که بالفعل به دیگران ظلم نکرده‌ای، مهم این است که اگر امکانش هم فراهم می‌شد آیا ظلم نمی‌کردی؟ آیا از بی‌عدالتی‌ای که به نفع تو و به ضرر دیگران تمام شود بهره‌خواهی گرفت؟ این است سنگ محک واقعی؛ این است مرز ظریف عدالت‌محوری و انحراف از آن.

امام زمان علیه السلام امام «عدالت» است، یاوران او «عدالت‌محور» و منتظران راستین او آنانند که «عدالت» را در وجود خود نهادینه و پایدار کرده باشند؛ بالفعل حقوق دیگران را زیر پا نگذاشته‌اند - حتی اگر آنجا که منافع بی‌شماری برای آن‌ها به ارمغان آورده باشد - و باید بالقوه نیز این مسأله را با خود حل کرده باشند که اگر شرایط برای بهره‌مندی از امکانات عمومی به‌نحوی فراهم شود که به قیمت زیرپاگذاشتن حقوق و شایستگی‌های دیگران تمام شود نخواهند پذیرفت. از صف نانوائی، صف تاکسی، صف بلیط و ثبت‌نام و وام شروع کنید؛ خود را محک بزنید. اگر از این آزمون‌ها سربلند بیرون آمدید، به موارد درشت‌تر و اساسی‌تر همچون دریافت امتیازات و مجوزها و استخدام و... پردازید. هیچ‌کس بهتر از خود شما نمی‌تواند به شما بگوید عادلید یا نه؟ عدالت‌دوستید یا نه؟ فقط به‌یقین بدانید آنان که با عدالت مشکل داشته باشند و در مقابل بی‌عدالتی‌ای که به نفعشان باشد دست و دلشان بلرزد، نمی‌توانند در زمره‌ی یاوران آن اسطوره‌ی عدالت قرار گیرند.

بخشی از بیانات رهبر انقلاب را دگر بار تکرار کنیم که به‌صراحت می‌فرمایند:

«اگر مسؤولی که فلان تجارت خارجی و فلان مناقصه‌ی بزرگ در اختیار اوست به خود اجازه دهد برای منافع شخصی و جمع‌آوری ثروت برای خود یا نزدیکانش از این امکان استفاده کند، این تبعیض است؛ این چیزی است که اسلام برای مبارزه با آن آمده است^۱».

خودشناسی ۷۵

اگر تبعیض همان چیزی است که به فرموده‌ی رهبر انقلاب «اسلام برای مبارزه با آن آمده است» بر من و توسست که تبعیض را - چه ظاهراً به نفعمان باشد و چه به ضررمان - برنتابیم و با آن به مقابله برخیزیم و نه تنها خود بدان دست نیالاییم بلکه در حدّ توان دست رانت‌خواران - بهره‌مندان از تبعیض - را از بیت‌المال مسلمین و جایگاه‌های تصمیم‌گیری در کشوری که داعیه‌ی انتظار دارد کوتاه کنیم؛ و الاً ما داعیه‌داران انتظار، به صف اوّل دشمنان امام عدالت خواهیم پیوست.

عدالت‌شناسی و عدالت‌خواهی را از خود شروع کنید ولی به خود بسنده نکنید. مهم‌ترین «نهی از منکر» که مهدی علیه السلام داعیه‌دار آن است نهی از «بی‌عدالتی» است. همان که به فرموده‌ی رهبر معظم؛ «اسلام برای مبارزه با آن آمده است».

فهرست منابع

قرآن مجید.

- الاحتجاج؛ ابو منصور احمد بن علی طبرسی، مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- بحار الأنوار؛ علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- تهذیب الأحکام؛ شیخ طوسی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- حدیث ولایت (نرم افزار)، سید علی خامنه‌ای، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم، ۱۳۹۰ ش.
- الخصال؛ شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق.
- خورشید مغرب؛ محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- دولت موعود؛ محمدعلی انصاری، مشهد، بیان هدایت نور، ۱۳۸۳.
- شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی‌الحدید، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- صحیفه‌ی انقلاب؛ روح‌الله موسوی خمینی، مؤسسه‌ی حفظ و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ظهور نور؛ علی سعادت‌پرور، ترجمه‌ی سیدجواد وزیری فرد، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۸۱.
- عصر زندگی؛ محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
- عوالی‌الآلی؛ بن ابی‌جمهور احسائی، سید الشهداء (ع) قم، ۱۴۰۵ ق.

۷۸ مدعیان انتظار، دشمنان ظهور

- الغیبة للنعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
فصلنامه‌ی انتظار؛ شماره‌های ۱، ۶ و ۱۱.
قاموس قرآن؛ سیدعلی اکبر قرشی، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۱ ش.
الكافی؛ ثقة الاسلام کلینی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش.
مصلح جهانی و مهدی موعود/از دیدگاه اهل سنت؛ شیخ عبدالحسین العباد و سیدهادی خسروشاهی، ترجمه‌ی سیدهادی خسروشاهی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
من لا یحضره الفقیه؛ شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق.
میزان الحکمة؛ محمد محمدی ری شهری، مؤسسه‌ی فرهنگی دارالحديث، قم، ۱۳۷۹ ش.
نهج البلاغة؛ دار الهمجرة، قم.
وسائل الشیعة؛ شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق.